



رساله

در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تلسل اسباب و مسببات
تصنیف

شیخ رئیس ابوعلی سینا

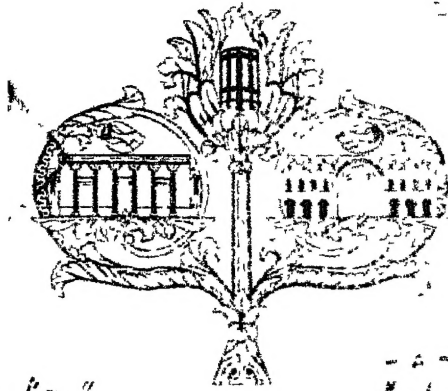
بامقدمه و حواشی و توضیحات

دکتر موسی عمید

استاد دانشگاه

تهران ۱۳۳۳ شمسی - ۱۳۷۱ قمری





یادگار جشن ہزارہ ابوعلی سینا

سائنس و تجربہ نامہ

۱۷۷

رسالہ

حقیقت و کیفیت سلسلہ موجودات و تلسل اسباب و مسببات
تصنیف

یادگار جشن ہزارہ ابوعلی سینا

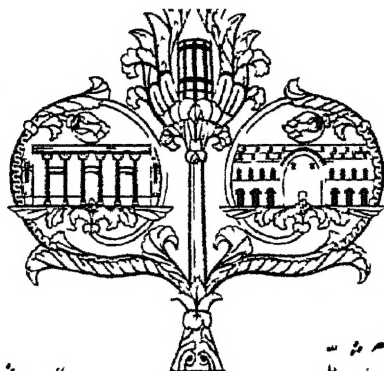
پیشہ و حرفہ نامہ

۱۷۷

۱۷۷

۱۷۷

۱۷۷



یادگار جشن هزاره ابوعلی سینا

سلسله اشارات انجمن آمارتی
۱۷۰

رساله

در حقیقت و کیفیت سلسله موجود و تسلسل اسباب و مسببات
تصنیف

شیخ رئیس ابوعلی سینا

بامقدمه، حواشی و تصحیح

دکتر موسی عمید

استاد آستان

تبریز ۱۳۳۱ شمسی ۱۳۱۱ قمری

مقدمه

حلّ معمای عالم وجود و کشف اسرار آفرینش و معرفت ذات آفریننده دانا و توانای جهان، نه تنها مورد توجه حکما و فلاسفه و دانشمندان در هر عصر و زمان بوده است، بلکه آدمی بر اثر قوه تفکر و تعقل خود از آن زمان که خود را شناخته و پی بوجود خویش برده، از خود پرسیده است که این جهان چیست و برای چیست و خالق آن کیست؟ آیا عالم را آغاز و بدایتی بوده، یا ارازل وجود داشته است؟ آیا این مهر تانان و ماه و اختران فروزان و دیگر موجودات جهان، قدیم است یا حادث، جاوید و باقی است، یا گذرنده و فانی؟ آیا صانع عالم در بدایت ندایت همه چیز بوده و در نهایت بهایت وجود است؟ آیا «گواه هستی او جمله هستی» است یا بطریق دیگر باید بذات باری تعالی معرفت حاصل کرد؟

ما اندک توجه با فکر و عقاید دانشمندان و مطالعه آثار آنان، میتوان گفت: هدف اصلی علم و فلسفه، حل این مسئله غامض؛ یعنی خلقت عالم و کیفیت صدور موجودات از ذات حق تعالی است و همه فلاسفه و حکمای عالم، از قدیم و جدید و شرقی و غربی، برای وصول بدین مقصد و حصول این مقصود، سعی و جهد بسیار کرده و خواسته اند بسائقه عقل متجسس و ذهن متفکر خود این راز سربمهر را بگشایند و در پرتو دانش و حکمت خویش، در راه شناختن خالق و مخلوق، گاهی پیش نهند و شاید برآز دهر واقع گشته، خود و دیگران را ازین بگرانی و سرگردانی

و بیخبری رهائی بخشند. لیکن سرانجام آنان که براستی داشتمند و صاحب نظر بوده، پس از عمری تحقیق و تأمل و مطالعه و بحث و فحص دریافته اند که «کس نگشود و نگشاید بحکمت این معمارا». اغلب شعرا و عرفا حتی حکما و فلاسفه در بحر بیکران معرفت جهان و آفریننده آن بنحوی غرق شده اند که بی اختیار معجز و جهل و حیرت خود اعتراف کرده و بقول خیام هر کس سخنی از سر سودا گفته ولی هیچیک گوهر تحقیق و معرفت را نسفته اند.

این سینا درین رباعی که بدو منسوب است اقرار میکند که بکمال معرفت ذره ای راه نیافته است.

دل گرچه درین بادیه بسیار شتافت يك موی ندانست ولی موی شکافت
اندر دل من هزار خورشید تناقت آخر بکمال ذره ای راه نیافت
امام فخر رازی نتیجه تحقیق و مطالعه و تأمل و تفکر خود را چنین خلاصه میکند.

هر چند دلم ز عشق محروم نشد کم ماند ز اسرار که مفهوم نشد
و اکنون که بچشم عقل در مینگره معلوم شد که هیچ معلوم نشد
تا بس حد شک نیست که بشر در طی قرون و اعصار دست طلب از دامن
مقصود برنداشته و وجود و قوف بمشکلات و مخاطرات در طریق معرفت
قدمهائی برداشته است، بخصوص حکم و فلاسفه باینکه هر چه پیشتر رفته
بیشتر بندائی و ناتوانی خود پی برده اند، معذک بقدر وسع کوشیده و نظریات
و عقیدتی اصرار کرده و کتب و رسائلی نوشته اند که هر يك بجای خود
حائز محبت بوده و در غنمی سالکان ضربقت و جویندگان حقیقت میباشد.

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات

شیخ رئیس فیلسوف بزرگ ایرانی از جمله دانشمندانی است که باین مسئله مشکل و غامض عنایت و توجهی خاص داشته و گذشته از اینکه در اغلب آثار فلسفی خود به بحث درباره آن پرداخته، رساله حاضر را نیز که موسوم به «رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات» است در آن باب بزبان فارسی تألیف نموده است.

عقاید و نظریات ابن سینا درباره خلقت عالم و کیفیت صدور موجودات از مبدأ اول، یعنی صانع جهان مبتنی و مستند بر اصل قدم و ازلیت خالق و حدوث مخلوقات و موجودات می باشد. مقصود شیخ از اینکه خداوند ازلی است، آن است که ذات ناری تعالی را فاعل نیازی نیست و بذات خود قائم است چنانکه خود گوید «مقصود از ازلی و عدم ازلی نه آنست که عوام فهم کرده اند از دوام زمانی و عدم دوام زمانی. بل ازلی آنست که وجود ویرا حاجت بفاعلی نیست بلکه ذاتی است، من ذاته لذاته بذاته... پس ازلی بجز ذات اول حق هیچ موجودی نیست و غیر ازلی آنست که وجود وی نه ذاتیست بلکه مستفاد است، پس کل موجودات را رقم غیر ازلی بر سر است» (۱).

اعتقاد بر ازلت خالق و حدوث عالم موجب امتیاز و حتی افتراق وجدانی ابن سینا از متقدمین حکمای یونان بخصوص ارسطو می باشد زیرا، فیلسوف یونانی معتقد است که عالم و خالق آن هر دو قدیم و ازلی هستند (۲) و عالم

۱ - رجوع شود به صفحه ۸ و ۹ این رساله.

۲ - مسئله قدم عالم از جمله مسائلی است که در راه اسلام مورد بحث و ادوایع شده است چنانکه عراقی در کتب الهیات می بیند. ابن مسینه سبب کفر فلاسفه می باشد و در المقدمه من الصلار می نویسد: «انه یذهب احد من المسمیین الی شیخی من هذه المسائل» چاپ بیروت، ص ۹۶.

بوسیله محرکی که او نیز قدیم است و برای فعلش آغاز و بدایتی نیست از ازل بحرکت درآمده است. این عقیده ارسطو که مستلزم اعتقاد بوجود دو قدیم است، البته با اصول عقاید اسلامی که مبتنی بر توحید و قدیم و ازلی بودن ذات باری تعالی و حادث بودن موجودات است سازگار نبوده و بالنتیجه موجب حرمان خداوند از صفت ابداع است و بدین جهت علمای کلام و فلاسفه اسلامی از جمله فارابی و ابن سینا، قبول آن تن نداده بلکه درصدد حل این مشکل، طبق اصول و موازین مذهب اسلام برآمده اند.

ابن سینا که فیلسوفی بزرگ و مسلمانی با ایمان و اعتقاد راسخ بود چنانکه خود گوید: «محکمتر از ایمان من ایمان نبود» و مانند فارابی و عزالی بجمع و التیام بین دین و فلسفه اهتمام بسیار داشت، با نیروی علم و ایمان همت خود را بحد این مشکل مقصور گردانید و چون صاحب نظر و دارای استقلال رأی بود، در عین اینکه بعقاید اسلاف یونانی و اسلامی خودمانند ارسطو و علمای کلازه توجه داشت، نه از نظریات فلاسفه یونانی کاملاً تبعیت کرد و به یکباره تسلیم عقاید متکلمین نگردد بلکه در نظریه ارسطو تغییراتی داده و - توجه بمبانی فلسفی و اصول و مبادی اسلامی بتوجیه و تبیین صدور موجودات رصع جهن پرداخته و درین باب نظریه خاصی اظهار نموده است. شیخ رئیس نظریه خود را مانند فارابی بر اساس خلقت ابداعی عالم قرار داده و صدور موجودات را از راه فیض توجیه میکند. بعقیده ابن سینا 'بد'ع عبرت است و صدور موجودات از علت تامه بدون واسطه، بدین طریق که خیر مضیق واجب "وجود یا علت" علل مرکبیه اشیاء و موجودات مقدم است و پس تقدم او در مقوله تقدمه نیست، یعنی فاصله زمانی بین عالم و علت

تامه آن نیست و در نظر شیخ رئیس ابداع دارای دو مفهوم است : « الابداع اسم لمفهومین : احدهما تأسیس الشیئی لاعن شیئی ولا بواسطه شیئی والمفهوم الثانی ان یکون للشیئی وجود مطلق عن سبب بلا متوسط وله فی ذاته ان لا یکون موجودا وقد افقد الذی له فی ذاته افتقادا تاما » . (۱)

اکنون باید دید چگونه موجودات، بناباصل ابداع ازراه فیض از مبدأ اول صادر شده اند. بعقیده ابن سینا صدور موجودات از مبدأ اول، نه ازراه قصد و اراده و نه از طریق طبیعت بوده بلکه صرفاً از تعقل ذات باری تعالی بذات خویش که عقل محض و خیر مطلق است ناشی شده است، زیرا قصد و اراده مستلزم نقص و موجب تکثر ذات باری است و حال آنکه واجب الوجود کمال مطلق و واحد از جمیع جهات است و خلقت عالم بر سبیل طبع نیز ملازمه با عدم رضا و معرفت صانع بمصنوع خود دارد، در صورتیکه خداوند عارف و عالم بفعل خود بوده و خلقت موجودات از روی رضا بوده است. بنابراین چون واجب الوجود کمال محض و فیاض مطلق است، بدون قصد و اختیار، بلکه ازراه رحمت و از روی اختیار، فیض وجود را بموجودات ارزانی داشته است و این فیضان ناشی از تعقل ذات خود اوست یا بعبارت دیگر، موجب خلقت موجودات، « ظهور حق » است، چنانکه در حدیث قدسی آمده است « کنت کنزاً محفياً و اردت ان اعرف فخلقت الخلق لکی اعرف » و این ظهور ناشی از جود و فیض حق است چنانکه مولوی فرماید

من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا برندگان جودی کنم

نظریه فیض که بوسیله مکتب افلاطونیان جدید خاصه **فلوطین** (۱) و **بروقلس** (۲) از طریق دو کتاب مشهور: یکی **کتاب العلل** و دیگری **کتاب الربوبیه**، بدانشمندان و حکمای اسلامی رسیده و در تکوین عقاید آنان تأثیر بسیار داشته است، بطور صریح و روشن تعریف شده است. افلاطونیان جدید که اصولاً فلسفه خود را بر اساس فیض مبتنی نموده اند فقط از راه استعاره و تشبیه به تعریف و شرح و بیان آن پرداخته و گفته اند: «مبدأ نخست چون کامل است و بخل و دریغ ندارد فیاض و زاینده است همچنانکه خورشید نور میدهد و آتش حرارت تولید میکند و جام لبریز تراوش مینماید».

فلاسفه اسلامی نیز فیض را بطور کلی «تجلی حسی ذاتی که موجب وجود اشیا است» تعریف کرده اند، چنانکه فارابی در باب فیض مینویسد: «وانما ظهر الاشياء عنه لكونه عالماً بذاته و بانه مبدأ لنظام الخیر فی الوجود علی ما یجب ان یکون عنیه فادن علمه علّة لوجود الشئ الذی یعلمه و علمه للأشياء لیس یعلم رمانی و هو علّة لوجود جمیع الاشياء و بمعنی انه یعطیها الوجود لاندی» (۳). بطوریکه ملاحظه میشود علم و فیض خداوند در نظر فارابی سبب ایجاد و فعل است و صدور موجودات مستند بدان میباشد.

بعقیده ابن سینا فیض فعلی است ضروری که از ذات باری تعالی و تعقل قدسی او، شیء میشود، یعنی چون خداوند، هم عالم بذات خود است و هم تعقل دت خود میکند، پس علم و تعقل اوست که علم و موجودات صادر شده اند، بنابراین

P.otin. - ۱

Proclès. - ۲

۳ - در ی، عبور - شش، صفحه ۵۱۱

علم خداوند قوت موجد و تعقل او سبب فعل لایتناهی است و فیض یز همین علم ابدی و تعقل ذاتی خداوند است که پیوسته در فعل و ایجاد می باشد .
 غزالی این مطلب را، یعنی اثبات اینکه چگونه علم و معرفت خداوند موجب وجود اشیاء میشود با مثالی روشن ساخته و چنین میگوید: «وقتی چیزی را که مورد علاقه ما باشد تصور میکنیم در اینموقع قوه شهوت و میلی در ما برانگیخته میشود و چون این قوه زیادت یابد و شدت صدا کند و تصور ماندن افزوده گردد قوه محرکه ای در عضلات و اعصاب پدید می آید که بحکم ضرورت ما را بسوی آن سوق میدهد و فعل مطلوب انجام میگردد . پس حرکت ارقوه شوقیه و قوه شوقیه از تصور حاصل میشود». مثال دیگری که برای اثبات این مدعا ذکر میکند و در بعض کتب شیخ رئیس سزمذکور است، این است که کسی که بر روی چوبی که بن دو دیوار نصب است بایستد، هر آن توهم سقوط میکند و سرانجام این توهم موجب سقوط وی میشود . بنابراین فکر و تعقل، موجب فعل است . در ذات باری تعالی نیز علم و تعقل موجب ایجاد و فعل است، ولی نه بدانصورت که در انسان انجام میگیرد، زیرا تصور شوق و شهوت در حق خداوند محال است، چه شوق و میل مستلزم احتیاج به چیزی است و حال آنکه پروردگار بی نیاز و کامل و مصدر کل موجودات است . پس خداوند که مستغنی و فیاض است ابداع عالم را بر اثر میل و شوق انجام نداده بلکه عمل آفرینش در نتیجه علم و تعقل ذات خود او صورت گرفته است (۱) .
 اگر بگفته غزالی در باب اینکه فکر منشاء حرکت و عمل است نیک بنگریم بخوبی متوجه میشویم که توجیه مطلب از نظر روانشناسی حائز

اهمیت بسیار است و با افکار قویّه (۱) راجع به idées-forces و عقاید ویلیام جیمس (۲) در باب اراده خلاق شباهت دارد.

در نظر شیخ رئیس فیض مستند به اصل یا مبدأ است. یکی تقسیم موجودات بواجب و ممکن؛ دوم این که از واحد جز واحد چیزی بوجود نمیآید و سوم این که تعقل خداوند علت ایجاد است. از تطبیق و تلفیق این سه اصل است که میتوان بنحو صدور موجودات از مصدر و منشاء اول پی برد؛ بدین وجه که خداوند واجب با لذات و وجود او از ذات خود اوست، یعنی «وجود او نه از دیگری مستفاد است بلکه وجود وی واجب است در ذات خویش که نتواند که نبود» (۳) ولی وجود سایر موجودات واجب بالغیر است یعنی «نه ذاتی است بلکه مستعار و مستفادست از اول حق و آنرا صفت جایز است نه واجب» یعنی که شاید که نبود و شاید که بود» (۴). و وقتی که واجب الوجود در ذات خود تعقل کند، موجودی صادر میشود که آن عقل اول است که خود نیز مصدر و مبدأ است و میتوان گفت که این عقل اول بمنزله همان نفس عالم است که افلاطون در *طیماوس* بدان اشاره نموده است؛ زیرا هم عقل این سینا و هم نفسی عالم افلاطون در عین اینکه مخلوق ذات خداوند هستند، منشاء مخلوقات و مبدأ حرکات میباشند و چون خداوند واحد است، موجود اول، یعنی عقل نیز واحد است؛ زیرا «انواحد لا یصدر عنه الا الواحد». حال باید دید چگونه موجودات و مخلوقات متکثر و متنوع از این واحد صادر شده اند. ابن سینا مانند افلاطونیان جدید،

۱ - A. Four lée

۲ - W. James

۳ - صفحه ۶ این رساله.

۴ - یص.

این مشکل را بدین طریق حل میکند که عقل اول با لذات ممکن بوده و بوسیله علت العلل واجب گشته است و این کثرت ناشی از خداوند نیست تا اینکه اشکال وارد آید که از واحد جز واحد صادر نمیگردد، بلکه عقل اول ذاتاً حادث است و ناچار ازین حیث کثرت در آن پدید میاید؛ عبارت دیگر کثرت آن ناشی از حادث و ممکن بالذات بودن آن است.

اما کثرتیکه از عقل اول حاصل شده بدین طریق است که عقل اول هم خود را تعقل میکند هم خدا را؛ از آن جهت که ذات پروردگار را تعقل میکند، عقل ثانی صادر میشود و از آن حیث که بذات خود میاندیشد دو موجود دیگر ایجاد میشود: یکی نفس فلک اول و دیگر جسم فلک اول، بعد از تعقل عقل اول از طر آنکه هم بمبدأ خود عالم و عارف است و هم ذات خود را تعقل میکند، دارای سه نوع علم است: علم بذات واجب الوجود، علم بذات خود از جهت وجوب بالغیر و علم بذات خود از جهت امکان و ازین سه نوع علم، سه موجود پیدا شده: عقل ثانی که ناشی از تعقل عقل اول بذات واجب الوجود است و نفس فلک اول که مربوط بجنبه وجوب عقل اول است و جسم فلک اول که ناشی از امکان است. عقل ثانی نیز ایجاد عقل ثالث و نفس فلک دوم و جسم فلک دوم و عقل ثالث عقل رابع و نفس و جسم فلک مربوط آن و همینطور سلسله عقول و نفوس و افلاک ادامه مییابد تا بعقل عاشر میرسد که از آن فلک نهم یا فلک قمر بوجود میاید که پست ترین افلاک و محیط بر زمین است و در کره قمر سلسله فیض متوقف میگردد، زیرا ادامه فیض الی غیرالنهایه ممکن نیست. بعقیده ابن سینا عقل عاشر عقل فعال و فیاض نفوس و مدبر عالم کون و فساد است.

بنظر شیخ رئیس قوس نزول موجودات در فلک نهم خاتمه مییابد . چنانکه خود شیخ گوید : « و تابدین جایگاه عالم بساطت تمام شد و سپری گشت و طرف بدایت با آخر رسید ، و از این جا طرف اعادت آغاز کرد » (۱) و از آن پس قوس صعود در نتیجه ترکیب عناصر آغاز میگردد و معدن و نبات و انسان ایجاد میشود و نفس و عقل در انسان بوجود میآید و انسان را نیز آن مقام است که میتواند بدرجه عقل اول برسد و معنی و مفهوم آیة شریفه « الله یبدأ الخلق ثم یعیده » و آیة « والیه یرجع الامر کله » اشاره به همین مطلب است (۲) .

بعقیده شیخ رئیس و طرفداران نظریه فیض ، عقول عشره دارای مبانی روحانی بوده و از اینرو افلاک در حرکت ارادی خود که منبعث از نفوس محر که است بطرف آنها شائق و راعب هستند و علت حرکت عالم ، شوق و تشبه بخیر اعلی و کمال مطلق یعنی ذات حق است . منشاء این حرکت عقل است لیکن عقل ، فلک را بالمباشرة در حرکت در نمیآورد بلکه نفس است که وسیله حرکت افلاک میباشد . بنابراین در همه اشیاء ، میل تشبه بکمال

۱ - رجوع شود به صفحه ۲۵ همین رساله .

۲ - حاشیه بر این مولوی جامع ۴ ان معنی در متون گوید

ار حردی مرده و می شده	و از نما مرده حیوان سر رده
مرده از حیوانی و آدم شده	سرحه بر سه کی ز مردن کم شدم
حسد زیکس مرده از بشر	۱۲ بر آرم از ملائک بال و بر
در ممت هم رده حستش رحو	کس شیء هالک الا وجهه
در دیگر ز ممت قرین شوم	آخه اندر و هم باید آن شوم
سعد گردیده حوس ارغون	کویده کانا الیه راجعون

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات

مطلق وجود دارد، منتهی در سلسله موجودات، هربك بقدر مراتب و قابلیت خود از خیر و کمال اعلی بهره مند میشود بدین نحو که آنچه بخیر نزدیکتر است کمالش بیشتر و ازینرو صورت برتر از ماده و نفس کاملتر از جسم است. بنابراین خداوند از راه عنایت همه موجودات را مشمول فیض خود قرار داده است. ابن سینا در کتاب نجات در باب عنایت چنین می نویسد: «العناية هی کون الاول عالما لذاته بما علیه الوجود من نظام الخیر و علة لذاته للخیر و الکمال بحسب الامکان و راضیا به علی النحو المذکور فیعقل نظام الخیر علی الوجه الابلغ فی الامکان» (۱).

در نظر ابن سینا عقول عشره که از آنها تصور مجرده نیز تعبیر شده است از قیود مادی فارغ و در صفت ابداع با ذات پروردگار مشابَهت دارند و قوه ايجاد و تدع آنها دشی 'رعلهم و تعقل خود آنها است و ارجهت ابداع با واجب الوجود فرقی ندارند، جز آنکه در حال خداوند فاعل کل و علت اولی و عتول معلول و مخلوق ویند.

نظریه سلسله عقول و افلاک که در فلسفه اسلامی بوسیله فارابی و ابن سینا بیان و مورد بحث واقع شده، در قرن پنجم قبل از میلاد نیز بوسیله منجمین و دانشمندان یونانی اظهر گردید بود و افلاطون نیز در ضمیمهوس بدان اشاره کرده است. ارسطو هم در تفصیل به شرح و بسط آن پرداخته و فرضیه تشکیک عالم را بر اساس همان نظریه بیان نموده است. بموجب این فرضیه، عالم از هشت کره اصلی که همه بدور زمین، که ساکن است و بمنزله مرکز مشترک آنها است، میگردند، تشکیل شده است. بزرگترین این کرات شمس و نوبت و کرات دیگر هریک شمس یکی از سیرات است.

فارابی نظریه تشکیل عالم را بطریقی که ارسطو بنیاد نهاده بود پذیرفته است، نهایت آنکه این فیلسوف اسلامی در عداد کرات کره **بطایموس** را نیز منظور داشته و قائل به نه کره شده است، این سینا نیز مانند فارابی قائل به نه کره است. بعقیده ارسطو و فارابی این کرات همیشه بایک حرکت دوری و قدیمی بدور زمین میچرخند و چون حرکت آنها قدیمی است بنابراین علت حرکت آنها را نمیتوان بدون فرض وجود یک محرك ساکن و قدیم توجیه کرد. این محرك ساکن یا خداوند، علت اصلی و اولی حرکت کرات میباشد.

نظریه فیض پس از فارابی و ابن سینا در عالم اسلام رواج و شیوع پیدا کرد. لیکن باید دانست که **مزدائیان** و **مانویان** نیز افکار و عقاید مربوط بفیض و فرضیه افلاک و نجوم را قبلاً نحوی بیان کرده بودند، مخصوصاً **صابئین** که عالم ربوبیت را منتسب ستارگان دانسته از نیرو الوهیت در نصر آنان مبنای نجومی داشت^(۱). بعقیده **موسی بن میمون**، صابئین را راجع بجهان و آفریننده آن دو عقیده بود: یکی عوامی و دیگری فلسفی. طبق عقیده ولی آفتاب خداوندیست که سلطنت خود را بر بساط زمین گسترده و وسیله ستارگان که اعمال اراده آن هستند به تمشیت و تنظیم امور عالم میبرد. فلاسفه صابئین ستارگان را اوجد و جنبه دانسته اند: نفس و جسم^(۲) راجع به خداوند معتقدند که ذات ناری تعالی، هم واحد و هم کثیر است. واحد است از نصر ذات خود و کثیر است از جهت

۱ - فهرست سائنیه، صفحه ۳۲۴.

۲ - شهرستانی، من و حل، ج ۲، صفحه ۲۰۴ - موسی بن میمون، دلیل الحایرین،

قسمت سوم، فصل - زده، ص ۲۱۷

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات

موجودات معقوله خود . در میان صابئین مخصوصاً ثابت بن قریه در بسط و توسعه فلسفه اسلامی، تاثیر و نفوذ بسیار داشته است .

در میان فرق اسلامی اسمعیلیه و قرامطه نیز به نظریه فیض توجه داشته اند . بعقیده آنان، خداوند عالم را مستقیماً خلق نکرده بلکه عقل کل را ایجاد نموده و از عقل کل نفس کلی و از نفس هم ماده بوجود آمده است . این سه موجود با دو موجود دیگر که زمان و مکان ناشند، حرکات آسمانها و عناصر را ایجاد نموده اند^(۱) .

از آنچه اجمالاً ذکر شد، معلوم گردید که نظریه فیض و عقول عشره در دوره قبل از اسلام و در عصر اسلامی بصور و انحاء مختلف وجود داشته، نهایت فارابی و بخصوص ابن سینا برای توضیح آن مابائی و مبادی دین اسلام کوشش بسیار کرده و در نتیجه موفق بحل یکی از مسائل غامض علمی و فلسفی، یعنی کیفیت خلقت عالم شده اند .

انتساب رساله بابن سینا

رساله محاضر را تقریباً کلیه نسخ فیلسوف بزرگ ایران شیخ رئیس ابوعلی سینا نسبت داده اند و در کلیه نسخ خطی که تا کنون بدست مصحح رسیده، بدون استثنای تألیف آن دین سینا نسبت داده شده است . اما در هیچیک از کتب تاریخ و تراجم احوال که مشتمل بر شرح زندگی و بحث در آثار و تألیفات شیخ رئیس باشد، دین رساله اشارتی نشده است و در فهرست کتب شرقی کتابخانه های معروف جهان نیز رساله ای بنام ' رساله در کیفیت موجودات و تسلسل اسباب ' و مسند تألیف ابن سینا دیده نشد . علاوه

۱- دایرة المعارف اسلامی، مضامین، ج ۱، صفحه ۶۸۷، اسمعیله، ج ۲، صفحه ۵۸۱- قرامطه، ج ۲، صفحه ۸۱۳ .

برین شیوه نگارش و اسلوب جمله بندی این رساله و کلمات و ترکیبات فارسی که در آن بکار رفته با مقایسه بسبک نشر قرن چهارم و پنجم هجری خاصه آثار مسلم خود شیخ مانند « دانشنامه علائی » و « رساله نفس » و امثال آنها صحت انتساب را تأیید نمیکند و آیات قرآنی و احادیث بخصوص وجود این بیت :

مردی دراز ، نیکو ، آمد ، بشهر امروز

ناخواسته ، نشسته ، وز کرد خویش پیروز

درین رساله موجب تردید در صحت انتساب میگردد، زیرا بعید بنظر میرسد که بیت مزبور مربوط بقرن چهارم و پنجم باشد و طاهراً منسوب بنخواجه نصیرالدین طوسی است () و با قرب احتمال بیت مزبور و آیات

۱ - آقای مرتضی مدرسی در مقاله‌ای که در صفحه ۴۰ شماره ۸ سال نوزدهم مجله ارمغان راجع بشرح احوال خواجه نصیرالدین طوسی نوشته اند، این بیت را بنخواجه منسوب داشته اند چنانکه بیت دیگری در همین باب منسوب بقصص الدین شیرازی شاگرد - و احه صدر است باین نحو :

گل به بستن دوش در حوشش اباسی خفته بود

پش نسیم از کوی حدان حاش خرم تر شکفت .

- در حنگ شماره ۳۰۲ از کتب مرحومه آقامیرزا طاهر تنکاسی که تاریخ کتابت آن در بعضی مواضع ۱۰۹۷ ذکر شده است در باب مقولات عشر ابیات زیر نیز بنخواجه صدرالدین منسوب است .

یا واحد الوحد و یا ممکن الوجود	موجود مقسم سه قسم است نزد عقل
حوهر به پنج قسم شد ای ناظم عقود	ممکن دو قسم گشت همی حوهر و عرض
بس نفس و عقل این همرا یار گیر رود	حسم و ذوات آن که هیولی و صورند
در حین بخت حوهر عقلی بمن نبود	حسم گشت حسن و عرس وین دقیقه را
بس یعنی است و بفعل و ملک در وجود	حوهر که و کف و این و متی و مصف و وضع
کو بود و هست و باشد و ایضا همه بود	س و واح و حود را این سه مرتبه است

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات

قرآنی را کاتبان متصرف و نساخ غیر امین در متن رساله، در مواردی که ممکن خود با مطلب مناسب و مربوط یافتند، افزوده اند.

اینحال بکلی نمیتوان منکر انتساب رساله حاضر بشیخ رئیس شد، زیرا دلیلی که مؤید انتساب آن بشیخ است، وجود شاهد و قرأت کامل این مطالب این رساله و مباحثی که این سید در کتب معتبر و مفصل خود مانند شفا (۱) و بجات (۲) و اشارات راجع به کیفیت خلقت و حقیقت موجودات به تفصیل بیان نموده است، میباشد، در حقیقت میتوان گفت که شیخ رئیس عقایدی را که در کتب مربوط به تفصیل تشریح و بیان کرده، در این رساله بطور ايجاز و اختصار منجوی که ساده و روش و درخور فهم عامه باشد، بررسی برشته تحریر در آورده است.

از طرف دیگر وجود يك نسخه قدیمی از همین رساله که تاریخ قدمت آن ۶۰۳ هجری قمری یعنی ۱۲۵۰ سال پس از وفات شیخ است، شان میدهد که این رساله ظاهراً پیش از قرن هفتم تألیف شده و چون 'صولاً در هیچیک از نسخ خطی که دست مصلح رسیده، رساله حاضر بکسی دیگر نیست داده شده است، دیر بدترین حدت بر آن را آثار بررسی این سید شمر آورده اند و از استنتاجی که از باب فصل و دایره درین باب اضااعت بدستری نادرگیری داشته شدند، اینحال را از ره لطف آنگاه و سانسکر فرمایند.

۱ - این رساله، شده، حدیث، حقه، اشارة، اهل، از، مع

۲ - این رساله، بجات، صفحه ۴۸-۴۷۷.

نسخی که در تصحیح رساله حاضر مورد استفاده واقع شده است

در تصحیح این رساله از پنج نسخه خطی که در اختیار نگارنده بوده استفاده شده است. نسخه ای که اصل و اساس تصحیح قرار داده شد و سایر نسخ با آن مقابله گردیده است، نسخه ایست که تاریخ کتابت آن ۶۰۳ هجری قمری است که شرح خصوصیات آن ذیلاً ذکر خواهد شد. در ضمن تصحیح و مقابله نسخه اصل با نسخ دیگر، هر کلمه یا عبارتی که در نسخه اصل بوده و در سایر نسخه ها یا در بعضی از آنها نبوده، بین دو قلاب [] قرار داده شده و در ذیل صفحات مربوط، به نسخ دیگر اشاره شده است و هر کلمه یا عبارتی که در نسخ دیگر یا در بعضی از آنها بوده و در نسخه متن نبوده، بین قوسین () گذارده شده و در حاشیه، نسخ دیگر ذکر شده است و در هر جا که کلمه یا عبارتی در نسخ دیگر با نحاء مختلف نوشته شده، آن کلمه یا عبارت نسخه اصل در میان گیومه « » قرار داده شده و در حاشیه با اختلاف نسخه ها اشاره گردیده است.

نسخه اصل - این نسخه متعلق است بدانشمند محترم و استاد معظم جناب آقای علی اصغر حکمت که از راه لطف و مرحمت آنرا در اختیار این جناب گذارده اند. تاریخ کتابت آن ۶۰۳ هجری است و ازین لحاظ قدیمترین نسخه ایست که از رساله کیفیت صدور موجودات و تسلسل اسباب و مسببات تا کنون بدست مصحح رسیده است^(۱). تاریخ کتابت آن در آخر رساله چنین نوشته شده است

۱ - این نسخه - رویك مجموعه ای است مشتمل بر رسائل زیر : ۱ - مهاح العابدین عزالی ۲ - مقول من شرح الاحادیث متضمنة فی كتاب الشهاب ۳ - من امادات - المبحر المعبر السید المحقق افصل الماحرین الامیر بطا الدین احمد الله الدشتکی الشراری.

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موحودات

«تم الرساله بخط العبد الضعیف المذنب الفقیر المحتاج الی عفور الکبیر مسعود بن علی بن ابوالقاسم صاحب الرساله و التحریر فی یوم الجمعه عاشره جمادی الاول من شهور سنه ثلاث و ستمائه هجره ابتداء التحریر وقت الضحی ولاراع وقت الصلوة بمقام آب کر بتول جقان حامد الرب و مصلیا علی محمد و عترته الطاهرین و سلم تسلیم کثیرا هذه صورة خط المنتسخ منه و استنسخ فی شهور شهر جمادی الاول سنه ۱۰۳۰».

این نسخه بخط نسخ متوسط و قطع ربع ورق و دارای چهل و دو صفحه میباشد.

نسخه آقای مشکوة (علامت اختصاری م) - این نسخه متعلق
به دانشمند مکرم جناب آقای سید محمد مشکوة استاد دانشگاه تهران است که آنرا بنا بشیعه مرصیه خود با کمال سخاوت در دسترس نگارنده گذارده اند. این رساله دوم از مجموعه ایست موسوم به «متفرقه از حکمت و علم نفس (۱)». تاریخ کتابت در آخر رساله قید نشده است و پایان رساله باین عبارت ختم میشود «و تمت بعون الله الملك الوهاب علی

سط الامر غیات الدین مصور قدس الله سره ۴ - من حطه له ۴ مذکوره فی کتاب بهج البلاغه ۵ - رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موحودات و تسلسل اسباب و مسببات در سؤال و جواب تألیف الشیخ الرئیس ابوعلی بن السبأ قدس الله روحه - در دشت حلد این عبارات بیر نوشته شده است ۶ علمک الاقوال بالمدرسه و علمک الحدال بالممارسه و علمک الحکمة نوع من الوحی لامن المدرسه و لامن الممارسته ۷

۶ - رساله از امام رازی ۷ - رساله حواشی بر اطراف آفتاب شرح تحریرید .
۱ - این مجموعه دارای سه رساله است رساله اول رساله فی فیه الحیر و الحجه لبحر الدین الرازی رساله دوم رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موحودات و تسلسل اسباب مسببات بطریق سؤال و جواب من کلام الشیخ الرئیس رساله سوم رساله العروس للشیخ الرئیس .

یدحقرالعباد ابن محمد یوسف محمد علی * ولی از رسائل دیگر مجموعه معلوم میشود که این رساله در حدود ۱۱۹۸ هجری نوشته شده است . این نسخه بقطع ربع ورق با کاغذ رنگی درپانزده صفحه و هر صفحه دارای ۱۴ سطر میباشد . متن با خط نستعلیق متوسط و رؤس مطالب با خط نسخ و جوهر قرمز نوشته شده است .

نسخه مسجد سپهسالار (علامت اختصاری س) - این رساله جزو مجموعه ای است شماره ۲۹۱۱/۱ مشتمل بر ۷۱ رساله مختلف و تاریخ کتابت آن ۱۰۹۲ هجری است . قطع این نسخه وزیری و بخط نستعلیق زیبا و روی کاغذ نفیس و اعلا نوشته شده است و رؤس مطالب با مرکب قرمز است .

نسخه کتابخانه سلطنتی (علامت اختصاری ل) - این نسخه جزو مجموعه بزرگی است که تاریخ کتابت آن سال ۱۰۹۵ هجری و بخط نستعلیق خوش و زیبا نوشته شده است . قطع آن نیم ربعی ، کاغذ دولت آبادی ، مجدول و مذهب کمند دار دارای ۱۶ سر لوح مذهب ، خط نستعلیق و رقم محمد حسین خاتون آبادی است (۱) .

نسخه کتابخانه ملک (علامت اختصاری ك) - این نسخه جزء دربك مجموعه ایست بشماره ۳۵/۳۴ که از چند رساله تشکیل میشود (۲) ، تاریخ

۱ - این مجموعه مشتمل است بر شارده رساله ، یارده رساله فارسی از افضل الدین کاشی دو رساله از خواجه بصیر الدین طوسی ؛ يك رساله از ملا صدرا و رساله حاصر اران سینا و يك رساله از میرقدرسکی .

۲ - رسالات این مجموعه عبارتند از : رساله در مؤلفات مولانا ملا رحیم علی در مبدأ و معاد مسمی بمفتاح الجنان - رساله در توحید و صفات ذات - ایضا رساله در معارف بسبك عرفانی - ایضا رساله در عرفان و بیان حقیقت و نحوه وجود اشیاء - ایضا از شیخ رئیس در معارف و حواب و سؤال موسوم بسلسله الموجدات - رساله موسوم به دقایق الحقایق تألیف محمد بن محمود الملقب بندهدار در بیان وحدت وجود و رفع شبهات .

بسم الله الرحمن الرحيم [وبه التوفيق] ^۱

وله الحمد دائماً و «کفی» ^۲ جوده و «صلونه» ^۳ علی رساله و انبیائه
 علیهم السلام خصوصاً محمد المصطفی صلی الله علیه و آله (وسلم) ^۴.
 [یا کرم] ^۵ دوستی که دوستی «وی» ^۶ خدای را بود نه ریا را،
 درخواست تا در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و
 مسببات یابی رود بفارسی چنانکه ترتیب حصول موجودات از اول حق
 تعالی و تقدس «یک» ^۷ از پس (یک) ^۸ دیگر معاین عین بصیرت گردد
 و در دیده عقل پیدا شود «بی» ^۹ [هیچ] ^{۱۰} (شک و) ^{۱۱} ریب و افتراء

-
- ۱ - درسج دیگر نیست .
 - ۲ - در نسخه متن : کفا .
 - ۳ - م ، و الصلوة - س ، صلوات .
 - ۴ - س ، ک ، ل ، افروده .
 - ۵ - س ، ندارد .
 - ۶ - س . او .
 - ۷ - سج دیگر : یکی
 - ۸ - سج دیگر ، افروده
 - ۹ - نسخه متن . هیچ ، - ولی درسج دیگر بجای کلمه هیچ فقط : بی ، صغط شده .
 - ۱۰ - سج دیگر ندارد .
 - ۱۱ - چنین است درسج دیگر .

موجب وجود اوّل حق تعالی

و این معنی اگرچه [عویص] ^۱ «ممتنع» ^۲ بود (به) ^۳ نسبت بدیده عقل و فهم. پس بحکم التماس «بر» ^۴ حسب فهم انسی و قوت عقل بشری بیانی کرده آمد موجز [و] ^۵ بغایت مختصر، و این قدر دیده عقل را تمام است و دیده حس و «وهم» ^۶ را چه این قدر و چه «چند مجلد» ^۷ هیچ شفا ندهد، «چه» ^۸ معلوم او «بمدرك» ^۹ و است [والسلام] ^{۱۰}. «بر» ^{۱۱} طریق سؤال و جواب ایراد کرده شد تا «تفهیم» ^{۱۲} نزدیکتر باشد انشاء الله (تعالی) ^{۱۳} و به التوفیق والتسدید و هو حسبنا و نعم الوکیل.

سؤال : چیست موجب وجود اوّل حق تعالی [الله] ^{۱۴} و تقدس لامحاله؟
جواب : بدانکه انسانرا سه نوع ادراك است بحسب سه نوع مدرك كه كل موجودات ماعد الاول الحق در آن سه نوع مدرك منحصر [ست چنانكه هیچ موجود نیست در وجود بیرون ازین سه نوع مدرك. و این

۱ - در م، س، ل بیست - ك : عویص التبع .

۲ - در نسخه بدل من : ممتنع . - در نسخ دیگر : منبع ؛ طاهرأ صواب همین است .

۳ - نسخ دیگر افزوده .

۴ - نسخ دیگر : به .

۵ - نسخ دیگر افزوده .

۶ - م، ل : فهم . - طاهرأ كلمه «وهم» درست است .

۷ - س، م، ل : صد جلد .

۸ - در نسخ دیگر : كه .

۹ - س : بادر اك .

۱۰ - م ندارد

۱۱ - در نسخ دیگر : و بطریق .

۱۲ - نسخ دیگر : بفهم .

۱۳ - نسخ دیگر افزوده .

۱۴ - م، س، ل، ك ندارد .

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات

سه نوع مدرک^۱: یکی موجودات مادی است که آنرا محسوس خوانند و بحواس پنجگانه (که)^۲ لمس و ذوق و شمع و بصر و سماع (بوده باشد)^۳ ادراک آن حاصل شود، و مدرک دیگر موجودات، منتزع از ماده است که آنرا محیل و موهوم خوانند چون (به)^۴ شکل تربیع و تثلیث که در خیال «مصور»^۵ شود منتزع از مرتبای و مثلثی مادی «و»^۶ از راه خیال و وهم ادراک (آن)^۷ حاصل شود، [و]^۸ مدرک (سه)^۹ دیگر موجودات، مجرد است [از ماده]^{۱۰} باصل ابداع^{۱۱} نه بطریق انتزاع^{۱۲} که آنرا

۱ - این قسمت از م ساقط شده است .

۲ - مسح دیگر افزوده .

۳ - مسح دیگر افزوده .

۴ - مسح دیگر افزوده .

۵ - س ، ل ، ک ، متصور .

۶ - درل ، ک ، که .

۷ - مسح دیگر افزوده .

۸ - س ، م ندارد .

۹ - ل ، س ، م ، ک ، سیم

۱۰ - از م ساقط است .

- ۱۱ - الابداع ، اسم لفهومی ، احدهما تأسیس الشیء لاعتی شئ ولا بواسطه شئ ، والمفهومی البانی ان یکون للشیء وجود مطلق عن سبب بالمتوسط وله فی ذاته ان لا کون موحودا وقد افقد الدلیله فی ذاته افتاداتاً . - (الرسالة الرابعة فی الجود) ، ص ۱۰۱ ، تألیف ابن سینا جزء مجموعه ، تسع رسائل فی الحکمه والطبیعات ، - همجین رجوع شود بکتاب : اشارات ، ص ۱۷۴ (حاج ایدن) ، - رساله البیرویه ، ص ۱۳۷ (حاج قاهره ۱۳۲۸ ، حره (مجموعه الرسائل) - شفاء : ج ۲ ص ۱۰ ، - بحاه ص ۱۹۰ .
- ۱۲ - راجع بمعنای اصطلاحی لغت « اشراع » رجوع شود - شفاء ، جلد ۱ ، ص ۳۵۲ - بحاه ص : ۲۸۶ ، ۲۷۷ ، ۲۷۸ - ۲۹۷ .

موجب وجود اول حق تعالی

معقول خوانند و از راه عقل ادراک آن حاصل شود. پس [چون]^۱
این سه، مدرک ادراک افتاد انساب را، جمله موجودات ماعد الاول الحق
مدرک وی گشت «حتی لم یثد منه ذرة لای السموات ولا فی الارض
لا فی الدنيا ولا فی الآخرة».

«بروجهی»^۲ دیگر جمله موجودات بعد از ادراک «بدین»^۳ سه
طریق منحصر یافتند «در»^۴ ده معنی که آنرا مقولات عشره خوانند:
یکی جوهر و نه عرض. (و این ده)^۵ درین بیت فارسی [هرده]^۶ منحصر
آمد، بیت:

مرد [ی]^۷، دراز، نیکو، آمد، بشهر، امروز،

با «خواسته»^۸، نشسته، وز^۹ کرد خویش، پیروز.

[جوهر، کم، کیف، سبت، اضافه، آین،

مُلك، وضع، فعل، انفعال]^{۱۰}

۱ - از س ساقط است.

۲ - م، بروحه - س، ل، ك، و بروحه.

۳ - م، ك؛ براین

۴ - سج دیگر، بر.

۵ - س، م، ك، ل افروده.

۶ - در نسج دیگر بیست.

۷ - راجع باین بیت رجوع شود بمقدمه.

۸ - س؛ خاسته - ولی ظاهرا در اینجا خواسته با واو صحیح است که بمعنای مال و ثروت است، رجوع شود به فرهنگ نفیسی.

۹ - م، ن، بر.

۱۰ - این قسمت در م بیست.

و هیچ يك ازین مدرکات که کل موجودات «اند»^۱ صلاحیت استقلال و «استبداد»^۲ (و انفعال)^۳ بذات خویش ندیدند «بلک»^۴ خود را همه [شایسته]^۵ عجز و قصور دیدند [و]^۶ احتیاج بموجدی که وجود «بدیشان»^۷ داده است (دارند)^۸. پس لامحاله ازینجا بضرورت واجب گشت در قضیه عقل تاحکم کرد (ه شود)^۹ که رای این حمله موجودات با سرها موجدی باشد لامحاله که وجود حمله موجودات از وجود وی بود و کل موجودات که طراز^{۱۰} [وجود]^{۱۱} مصنوعی دارند صنع وی بود که اگر وی نبودی این موجودات نبودی، و هیچ شك نیست که موجودات هست، پس هیچ شك نماند که موجد این موجودات هست، و انست نهایت ادراك اول حق تعالی الله [و تقدس]^{۱۲}. [و]^{۱۳} پس بدانکه «^{۱۴} هیچ نبی

۱ - س، م، ک، ل : است .

۲ - س : استبداء .

۳ - س، ل، م : افزوده .

۴ - نسخ دیگر : بلکه .

۵ - از نسخ دیگر پاقط شده .

۶ - م بدارد

۷ - نسخ دیگر : بایشان .

۸ - نسخ دیگر افزوده .

۹ - چنین است در نسخ دیگر .

۱۰ - در حاشیه نسخه متن و در حاشیه نسخه س امروده : طراز صورت را گویند و علم مایه و گروه آدمیان .

۱۱ - س : امروده .

۱۲ - در نسخ دیگر نیست .

۱۳ - در نسخ دیگر نیست

۱۴ - در نسخ دیگر بجای بدانکه : بدانکه .

فرق میان وجود اوّل حق تعالی و وجود سایر موجودات

مرسل و ملک مقرب را اربن قدر تجاوز «مشاهد نه بود»^۱ و حقیقت ذات حق، مدرّك وی [نه]^۲ شود، (چه)^۳ پس «آنکه»^۴ محاط وی گردد و رتبه محیط فوق محاط (بوده)^۵ باشد تعالی [الله]^۶ و تقدس^۷.

سؤال: چیست فارق میان وجودی که اوّل حق راست و وجودی که دیگر موجودات راست؟

جواب. [بدانکه]^۸ وجود او نه از دیگری مستفاد است بلکه وجود وی واجبست در ذات خویش که نتواند که نبود، و وجودی که دیگر «موجودات راهست»^۹ نه ذاتی است بلکه مُستعار و مُستفادست از اول حق، و آنرا صفت جایز «است»^{۱۰} نه واجبی، یعنی [که]^{۱۱} شاید

۱ - م : شاید بود - ك : بمشاهده بود - ل : شاید بود .

۲ - سح دیگر ندارد .

۳ - سح دیگر افزوده .

۴ - صواب طاهرا آنکه است .

۵ - م ، ك : افزوده .

۶ - س ، م ، ك ، ل : ندارد .

۷ - مفهوم از اینکلام آن است که اگر حقیقت ذات مدرّك کسی سود ذات محاط خواهد بود و حال آنکه رتبه محیط فوق محاط است و ذات حق محیط بر همه اشیاست و محاط نمیشود .

۸ - م : ندارد .

۹ - م : موجود راست

۱۰ - سح دیگر : جایزست .

۱۱ - م ، ك ، ل ، س : ندارد

که نبود و شاید که بود نظر بدات خویش و اگر چه از جهت موجد هم واجب گشته است .

سؤال : چیست موجب ایجاد موجودات ؟

جواب : بدانکه موجود بر دو « قسم »^۱ است : یکی آنکه بنفس خویش پیدا بود چون محسوسات ، و دیگر آنکه ظهور وی مآثاری که از وی صادر شود ، بود چنانکه صانع پیدا بود بمصنوع حتی لامحاله وجود مصنوع دلیل بود بر وجود صانع ، و ذات اول حق تعالی [الله و تقدس]^۲ نه محسوس است که بنفس خویش پیدا گردد ، پس از قسم دیگر است که باثر و صنع پیدا گردد ، و از وجود مصنوع دلیل بود بر وجود صانع ، و ذات اول حق تعالی [الله]^۳ از ظهور « مفعول »^۴ صانع و فاعل حاصل شود . پس موجب ایجاد موجودات ظهور اول حق است چنانکه اشارت آمد (که)^۵ : « كُنْتُ كَمَرًا خَفِيًّا وَارَدْتُ اَنْ اُعْرِفَ (فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِىَكُنَّ اَعْرِفَ)^۶ . »

سؤال : چیست موجب آنکه حق تعالی ناید که پیدا بود لامحاله که تا موجودات که در ذات خویش جایز الوجود (بود)^۸ ند ازین

۱ - م ، ك ، گونه .

۲ - س ، م ، ك ، ل ندارد .

۳ - س ، م ، ك ، ل ندارد .

۴ - م ، س ، ك ، ل : مفعول .

۵ - سح دیگر افزوده .

۶ - س ، م ، ك ، فاجبت . - طاهر | صحیح همین است .

۷ - م افزوده : فخلقت الخلق . - حدیب قدسی است .

۸ - س ، ك ، ل ، م ، افزوده .

موجب آنکه حق تعالی باید که پیدا بود لامحاله

جهت واجب الوجود گشتند؟

جواب : بدانکه «خدای»^۱ تعالی حکیمست و مختار، پس بحکمت اختیار طرف پیدا شدن کند، چرا که وجود وی نابودن و حکمت وی با دیدن و دانستن «است»^۲، [و]^۳ اگر بحکمت اختیار نقیض این کند، اختیار پیدا ناشدن وجود (و)^۴ نابودن حکمت و نادیدن و با دانستن کرده باشد که «آنها»^۵ اختیار [طرف]^۶ عدم است، پس روا نبود بحکمت که حکیم اختیار طرف عدم که ارذلست کند و طرف وجود که اشرف است بجا ماند، لامحاله اختیار برطرف وجود افتاد تا موجودات حاصل شد و بدان وجود وی طاهر گشت.

سؤال . پس چون همیشه لم یزل بحکمت مختار (و ممتاز)^۷ طرف ایجاد بود، چه حکمت آنست باید که عالم ازلی [باشد]^۸ زیرا که چون مَوْحِبْ آمد، حصول مَوْحِبْ سروری گردد (لامحاله)^۹؟

جواب . بدانکه مقصود از ازلی و عدم ارلی نه آنست که عوالم فهم

۱ - س، ل، حق .

۲ - در سج دیگر : اوست .

۳ - م : ندارد

۴ - س، ک، ل : افزوده .

۵ - م : آنها - ل، ک، اینها

۶ - م : ندارد .

۷ - س، م افزوده : ممتاز - ل، ک : و ممتاز .

۸ - م ندارد - ک، ل : باشد .

۹ - سج دیگر افزوده .

کرده اند از دوام زمانی و عدم دوام زمانی، پس «آنکه»^۱ وجود (ی)^۲ سابق بود بر وجود اوّل حقّ (تعالی)^۳ یا مقارن و «زمان طرف»^۴ وجود حقّ تعالی گردد، تعالی الله عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ وَ يَتَعَقَّدُونَ لِجَهْلِهِمْ بِالْأُمُورِ الدَّاهِيَةِ^۵، بل ازلی^۶ آنست که وجود ویرا حاجت بقاعلی نیست بلکه ذاتیست، «مِنْ ذَاتِهِ لِذَاتِهِ بِذَاتِهِ». [و]^۱ پیدا کردیم که [این]^۸ وجود جز ذات اوّل حقّ [تعالی]^۹ هیچ موجودی را نیست، پس ازلی بجز [ذات]^{۱۰} اوّل حقّ هیچ موجود (ی)^{۱۱} نیست. و غیر ازلی آنست که وجودی نه ذاتیست بلکه مستفادست، پس کل موجودات را رقم غیر ازلی در سراسر است.

۱ - طاهر آنگه باشد.

۲ - م، و خودی،

۳ - م، ك، افزوده.

۴ - م، طرف زمان.

۵ - س، م. واهیه - ل، ك. الواهیه - در حاشیه اصل نسخه متن: الالهیه

۶ - الأول: استمرار الوجود فی ارمه مقدرة غیر متناهیة فی جاب العاصی كما ان الابد استمرار الوجود فی ارمه مقدرة غیر متناهیة فی حاب المستقل. الارلی مالا یكون مسوقا بالعدم اعلم ان الموجود اقسام ثلاثة لاراسع لها: فاه اما ارلی وادی و هو الله سبحانه و تعالی، اولاً ارلی و لا یندی و هو الدیة، اوادی غیر ارلی و هو الاخرة و عکسه محال، فان مائت قدمه امتنع عدمه، التعریفات ص ۱۱-۱۲ (تالیف سید شریف علی بن محمد بن علی السید الزین امی الحسن الحسینی الجرجانی الحمی حاب مصر ۱۳۵۷ هجری)

۷ - م، ك، ل، ندارد.

۸ - م، ك، ل، س، ندارد.

۹ - س، م، ل، ك، ندارد.

۱۰ - ك، ندارد.

۱۱ - در نسخ دیگر چنین است.

موحد اول

[و] ۱ عاقل چون تأمل کند [و] ۲ دریابد که زمان عبارت از مقدار حرکت فلک و کواکب است، چنانکه آفتاب چون جمله فلک را در سیر قطع کند آنرا سالی گویند، و ماه چون سیر وی در فلک تمام شود، آنرا ماهی «خوانند» ۳، و هریک گردش فلک را شبانروزی گویند، [و] ۴ چون دانسته شد که زمان عبارت از مقادیر این حرکات است و دانند که وجود حق پیش ازین حرکات و پیش از وجود ماه و آفتاب «است» ۵، و فلک را بسیار [از] ۶ موجودات هست سابق در وجود، چون عقول و نفوس و طبیعت، پس قطعاً ویرا معلوم شود که این سبق و تقدم نه زمانی است، چه زمان را هنوز وجود در ذات خود نیست چگونه «طرف» ۷ موجود (ی) ۸ دیگر بود، بلکه این سبق و تقدم ذاتی و «رتبّتی» ۹ است، و «ازل» ۱۰ جزاؤل (حق تعالی) ۱۱ نیست که جود وی ذاتی است، و دیگر موجودات، چه آنچه در پیش زمان افتاده است [و] ۱۲ چه از پس زمان [و] ۱۳

۱ - س ندارد.

۲ - ك ندارد.

۳ - م، س، ل، ك : گویند.

۴ - م ندارد.

۵ - م، ل، س : بود.

۶ - م، ك، ل، ندارد.

۷ - س، م، ك : طرف.

۸ - س، م.

۹ - س : سبی.

۱۰ - نسخ دیگر: ازلی.

۱۱ - ك افزوده.

۱۲ - م ندارد.

۱۳ - م - ندارد.

چه آنچه بازمان یکجا اند حمله «سمت»^۱ غیر ازلی (اند)^۲ و (اسم)^۳ محدثی و مخلوقی دارند، چه وجود ایشان به ذاتی است بلکه مستفاد و مستعار است از اول که وجود وی ذاتیست و وجود کل موجودات محض (و) وجود ویست که بدیشان رسیده است، «و لا مضافة»^۴ فی الوجود بین من وجوده من ذاته لذاته بذاته و بین من وجوده من وجود غیره و «ان دوام الموجد لدوام الوجود»^۵، چنین دان و در دانستن ازلی، زمان بخاطر مگذران تادر کفر و ضلال (ماقی)^۶ نمائی و در خیالهای فاسد نیفتی.

سؤال : چیست (اول)^۷ چیزی که اثر (و)^۸ جود اول حق بوی رسیده است و ابتدا (ی)^۹ و خود از وی در سوست^{۱۰}

جواب : بدانکه چون معلوم شد که موجب ایجاد، ظهور موجد (بودن)^{۱۱} بود لامحاله باید که نخستین (موجودی)^{۱۲} که در وجود آید

۱ - م ، ك ، شی .

۲ - م ، ك ، ل افزوده .

۳ - م ، ك افزوده .

۴ - س - م ، خودست .

۵ - سجد بدل من : ماسة - ك ، ل : لامشابهة، و در سجد بدل ك : مساوفا : طاهرا صواب لامشابهة باشد .

۶ - در نسخه متن : دان دام المدوام الوجود .

۷ - س ، ك ، ل افزوده .

۸ - ل افزوده .

۹ - م ،

۱۰ - س ، م .

۱۱ - ل افزوده .

۱۲ - س : موحدی .

سبب ایجاد سایر موحودات

موجودی بود که ویرا شایستگی آن بود که «موجد»^۱ «ویرا»^۲ پیدا شود و او را بداند و صنع و حکمت او دریابد، و آن موجود نیست مگر عقل کل^۳ که عین دانش است، خود را داند و موجد خود را داند بطریق «آینه»^۴، یعنی [که]^۵ داند که لامحاله ویرا موجدی که در وجود «آرد»^۶ باید که نهایت وحدت و بساطت داشته باشد، چه از یکی من کل^۷ «وجه»^۸ در وجود آمده است بی هیچ واسطه^۹، چه اول وجودست (و)^{۱۰} هیچ وجود دیگر نیست [هنوز]^{۱۱} تا «اثناثیت»^{۱۲} و کثرت پیدا شود بوجد وی و هیچ موجود را آن وحدت و بساطت نیست که عقل راست، چه در وحدت بصفتی است که قسمت پذیر نیست بلکه [با]^{۱۳} او یک قوت و یک رویت و در بساطت بدرجته است که متصور چیزها نگردد بی هیچ استحالته که در وی پدید آید. پس معلوم شد که اول چیزی که از وجود حق بوی

۱ - س، ك، موحودی.

۲ - م، ك، ل، او.

۳ - م آینه. راجع باین کلمه رجوع شود بکتاب: شما، ح ۱ ص ۳۶۲، - ح ۲، ص ۲۸۱، - بحاة، س ۳۸۰ و ۳۹۹، - التعریفات ص ۳۱.

۴ - سح دیگر ندارد.

۵ - م، ك، ل، آید.

۶ - م، ك، الوجوه.

۷ - م، ك، ل.

۸ - م، ك، ل ندارد.

۹ - سح دیگر: اثینیت.

۱۰ - سح دیگر ندارد.

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات

«پیوست»^۱ عقل است و از امر حق (تعالی)^۲ صادر شد بی هیچ واسطه،
و عقل بمنزلت «مسوس»^۳ طبایع و حق بمنزلت ذوالرای و سائیس، و ازین
اولیت پیغمبر صلوات الله علیه و آله وسلم [خبر داد و]^۴ فرمود (که)^۵ :
«أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلُ»^۶، [و]^۷ مراد ازین عقل [عقل]^۸ کست
و عالم (وی عالم)^۹ ملائکه علمیه مجرد است که خدمت (ایشان)^{۱۰}
ملاحظه جمال [حضرت]^{۱۱} ربوبیت است، چنانکه «گفت»^{۱۲} : «وَمَنْ
مَنْ عَمْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ. يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ

۱ - م : رسید .

۲ - م ، س ، ل افزوده .

۳ - در حاشیه نسخه متن افزوده مسوس آبی را گویند که در دست برده باشد و
آبی که میانه باشد در خوش و شوری و صاف باشد در غایت صافی .

المسوس الماء العذب الصافي، ابن الاعرابی کل ما شفی الغلبیل فهو مسوس لانه یفس
الثلة، الجوهری : المسوس من الماء الذي بین العذب والیلع (لسان العرب) . - در
نسخه های م ، ل ، س ، ک ، مؤسس .

۴ - م ندارد .

۵ - نسخ دیگر افزوده .

۶ - راجع باین حدیث رجوع شود . بکتاب : الحواهر السنیه فی الاحادیث
القدسیه » (حاج نمشی ۱۳۰۲، ص ۲۸۵ - ۲۸۶)، - همچنین بکتاب . التراث
البنوانی فی الحصاره الاسلامیه ۴ ص ۲۴۱-۲۱۸، تألیف : عبدالرحمن بدوی، چاپ
مصر، ۱۹۴۰ .

۷ - م ندارد .

۸ - م ، س ، ل ندارد ،

۹ - م ، س ، م ، ک ، ل افزوده .

۱۰ - ک افزوده .

۱۱ - نسخ دیگر ندارد .

۱۲ - م ، ک ، فرموده است .

وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ^۱

سؤال : چون آنچه حکمت و مختار اول حق بود از اختیار طرف ایجاد، بایجاد عقل حاصل شد و آن (به) ^۲ ظهور (آمدن) ^۳ [و] ^۴ حکمت و یست و دانستن «آینه» ^۵ (او او را) ^۶، چرا بر وجود «عقل مجرد» ^۷ «اقتصار» ^۸ نیفتاد، بلکه دیگر موجودات را بایجاد آورد؟

جواب : بدانکه عقل در ذات خویش ظاهر نیست، بلکه ظهور وی بآثا روی تواند [بود] ^۹. پیدا کردیم که «طرف» ^{۱۰} ظهور مختار است در حکمت بر طرف عدم ظهور، پس عقل نیز «طرف» ^{۱۱} ظهور اختیار کرد بایجاد «موجودی» ^{۱۲} و ویرا این «قدرت» ^{۱۳} بود از جهت فیض امر اول حق بروجه مایه همه قدرتها که آن «اثر» ^{۱۴} است، و چون بر طریق فیض بعقل رسیده بود تا موجود شد، عقل را نیز [این] ^{۱۵} قوت ایجاد

۱ - سوره اسیا - آیه ۲۰ - ۲۱ .

۲ - م امروده .

۳ - م امروده .

۴ - م ، ك ندارد .

۵ - ل ، آتة .

۶ - م

۷ - م ، س : عقل مجرد - ك ، ل : مجرد عقل .

۸ - م ، اقتصا - س : افتقار .

۹ - س ندارد

۱۰ - ل : طرف .

۱۱ - ل : طرف .

۱۲ - م : موحدی .

۱۳ - م ، س ، ك : قدر

۱۴ - س ، ك ، م ، امر . ضاهرا صواب همین است .

۱۵ - س ، سح دیگر ندارد .

حاصل شد تا «موجودی»^۱ دیگر در وجود آمد بواسطه قدرتی که (از)^۲ امر یافته بود. [و]^۳ گفتیم مراد از ایجاد، ظهور عقل بود «چنانکه»^۴ مراد [از]^۵ ایجاد عقل، ظهور حق بود، پس لاحاله مقتضی حکمت موجودی بایست که ویرا دریابد و دات وی بداند، و علم تزاوت ویرا پیدا شود، و آن نیست مگر نفس. پس هیچ موجودی بعقل نزدیکتر از نفس نیست، زیرا که «اگرچه»^۶ مرگبست، یدش از دو قوت ندارد: یکی شوقیه و یکی علمیه. و عقل را يك قوتست: علمیه، و میان «يك»^۷ و دو هیچ واسطه نیست بلکه دوئی اول [رتبتی است]^۸ بعد از یکی (بود)^۹، و آن دوئی در نفس از برای آن بود که حصول وی نامر(و)^{۱۰} «بعقل»^{۱۱} بود، پس شوقیه از جهت امر ویرا حاصل شد، و قوت علمیه از جهت عقل ویرا حاصل شد، پس از عقل، نفس در وجود آمد و عارف آمد بذات خویش و ذات عقل که موجودی بود [و بآینه]^{۱۲}. «الآلهُ الخَلْقُ وَالْأَمْرُ»^{۱۳}

۱ - در نسخه متن: موحدی، ولی در نسخه بدل: موحودی. - طاهر آصواب موحودی است که در نسخه بدل و سایر نسخه‌ها ضبط شده.

۲ - م، ك، ل افزوده.

۳ - م، ك ندارد.

۴ - م چنانچه.

۵ - س ندارد.

۶ - م: چه.

۷ - س، م، ل: یکی.

۸ - ا، م، ك: ل ساقط شده است.

۹ - م: افزوده.

۱۰ - م، س.

۱۱ - م: حق.

۱۲ - م: ندارد.

۱۳ - سورة الاعراف آیه ۵۳.

سبب ایجاد سایر موجودات

که موجود عقل بود، و حصول «این»^۱ معرفت مرئوس را از برای اشراق (نور)^۲ عقل بود بروی، چه ویرا «این»^۳ قوت داده بود در ایجاد وی. و مراد ازین نفس، نفس «کل»^۴ است، و عالم وی، عالم ملائکه «علمیه»^۵ است که خدمت ایشان افاضه خیر برعالم است و عمل ایشان بر موجب قضا و حکم عقل «است»^۶ علی سبیل «الاطاعة»^۷ و الانقیاد. **سؤال** : «چنانکه»^۸ «عقل»^۹ طاهر نیست بذات «لیک»^{۱۰} طهور وی مرئوس را بایجاد (بر)^{۱۱} نفس حاصل شد که اثر وی بود، نفس نیز در ذات خویش ظاهر نیست و ویرا قوت علمیه نیست، پس [از]^{۱۲} قضیه (پیشین)^{۱۳} چنان اقتضا کند که وی نیز هم پیدا شود، پس لامحاله باید [که]^{۱۴} از وی نیز موجودی «در»^{۱۵} وجود آید تا بدان پیدا شود [هم]^{۱۶}

-
- ۱ - م : آن .
 - ۲ - سح دیگر افزوده .
 - ۳ - م ، ك ، آن .
 - ۴ - س ، م ، ك ، کلی .
 - ۵ - درسح دیگر : علمیه .
 - ۶ - س ، م ، ك ، ل ، باشد .
 - ۷ - س ، ك ، ل ، م : الطاعة .
 - ۸ - م و چنانچه .
 - ۹ - س ، م ، ل ، امر .
 - ۱۰ - سح دیگر : لیکن .
 - ۱۱ - م ، س ، ل افزوده .
 - ۱۲ - م ، س ، ل ندارد - م بحای از : بیان .
 - ۱۳ - م ندارد .
 - ۱۴ - م ، ك ، ندارد .
 - ۱۵ - م ، م .
 - ۱۶ - سح دیگر ندارد .

چنانکه در عقل گفته شد و اگر نه مخالف حکمت باشد ؟
جواب : بلی هم چنین است و از نفس ، طبیعت « کل »^۱ و عنصر
 « کل »^۲ در وجود آمد . و مراد از طبیعت قوتیست که عنصر را در حرکت
 آورد و « می راند »^۳ تا بنهایت کمالی که لایق وی باشد ، برسد بی آنکه ویرا
 از آن حال و کمال و حرکت و رسانیدن بکمال هیچ خیر و دانش بود
 بلکه بطریق تسخیر کند این فعل را ، پس ذات طبیعت بقوت نفس که
 [از]^۴ امر یافته بود حاصل شد ، و قوت هدایت رسانیدن عنصر بکمال
 خویش چنانکه نفس [که]^۵ از عقل بسافته بود ، حاصل شد ، و قوت
 تحریک عنصر بکمال خویش « بقوتیست »^۶ که نفس را در ذات خویش بود ،
 و آن قوت شوقیه است که حاصل شده^۷ ، پس طبیعت که وجود وی در مرتبه
 سیم افتاد ، سه قوت داشت : یکی از عالم امر ، « که »^۸ آن قوت تحریک
 است و یکی از عالم عقل ، « که »^۹ آن قوت هدایت (در) ^{۱۰} طریق تسخیرست
 و یکی از عالم نفس ، و آن قوت میل بتحرک است ، (هر سه)^{۱۱} [و]^{۱۲} معنی

۱ - س ، ل ، م ، ك ، کلی .

۲ - س ، ل ، م ، ك ، کلی

۳ - س ، م ، ك ، می راند .

۴ - م ، ندارد .

۵ - س ، م ، ك ، ندارد .

۶ - م ، ك ، قوتیست .

۷ - م ، ك ، ل ، شد .

۸ - سح دیگر : و .

۹ - که سح دیگر : و .

۱۰ - سح دیگر : بطریق .

۱۱ - م ، ك ، افروده .

۱۲ - ظاهر آوا و در اینجا رائد است .

سبب ایجاد سایر موجودات

(سه‌ای)^۱ در طبیعت حاصل شد. اوّل رتبت کثرت پیدا شد، چه «بدو»^۲ هیچ «رتبه»^۳ نزدیکتر از سه‌ای نیست. [و]^۴ چون مراد نفس [از]^۵ ایجاد طبیعت، ظهور ذات وی بود، و طبیعت را علم و قوت عقلی نبود که نفس «ویرا»^۶ پیدا «شدی»^۷، چه در نفس آن قوت نتواند بود که موجودی را حاصل آورد همچو (ن)^۸ خویش تا ویرا بشناسد، و ذات نفس ویرا طاهر شود چنانکه در قوت عقل (را)^۹ که اگر «این»^{۱۰} قوت نفس را بودی، خود محض عقل بودی نه نفس، و هیچ فرق میان هر دو «نماندی»^{۱۱} و تفاوت [قرب و بعد]^{۱۲} [به نسبت]^{۱۳} با مراد بر «خاستی»^{۱۴}، و این همه محال بود. و چون معلوم شد «محالیت»^{۱۵} ظهور [و]^{۱۶} نفس

۱ - م ، ك ندارد .

۲ - م ، س : بدان .

۳ - م ، س : مرته .

۴ - م ندارد .

۵ - م ندارد .

۶ - م ، را .

۷ - م ، ك : کرد .

۸ - م ، ك ، ل افزوده .

۹ - م ، ل افزوده .

۱۰ - م : آن .

۱۱ - م ، س ، ك ، ل بیامدی .

۱۲ - م ، س ، م ، ك ، ل . قوت و بعدیت .

۱۳ - م ، ك ندارد .

۱۴ - در س : خاستی . - ولی در نسخه متن و سایر نسخ : خواستی - طاهرا نسخه س درست است .

۱۵ - در نسخه متن : مخالفت - ولی طاهرا صواب محالیت است چنانکه در سایر نسخ ضبط شده است .

۱۶ - م ، س ، م ، ك ، ل ندارد .

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات

مرطبیعت را از روی اثر، «چنانکه»^۱ ظهور عقل مر نفس را، لابد و لاحاله «ظهور بر نفس دیگر توانست بود»^۲ و آن آنست [که بنفیس خود پیدا و ظاهر بود چون محسوسات، لاحاله عنصر نیز پیدا آورد. و مراد از عنصر^۳ جوهریست که ظاهر گردد]؛^۴ بنفیس خویش در حس^۵ که طبیعت «بدو»^۶ مقترن بود، و «او را»^۷ می جنباند تا «بکمال»^۸ رساند، و وجود طبیعت و عنصر بفعل بی وجود یکدیگر نتوانست بود، چه اگر بودی محض لغو و «عبث»^۹ بودی. اما طبیعت^{۱۰} از برای آنکه فعل اخص^{۱۱} وی تحریک عنصر است، و تحریک عنصر بی وجود عنصر محال است^{۱۲}، که اصل [و] ۱۱ اما عنصر از برای آنکه ظهور وی بنفیس [خویش] ۱۲ که اصل

۱ - م، س : چاپچه .

۲ - این جمله در م، س، ل، ك ایستور است : بی ظهور نفس دیگر نتوانست بود

۳ - راجع بتعریف «عنصر» رجوع شود به : الرسالة الرابعة فی الحدود ص ۸۴-۸۵

(مجموعه تسع رسائل) - همچنین . «التعریفات» ص ۱۳۸ .

۴ - این قسمت از م ساقط شده است .

۵ - م، ك، ل : بدان .

۶ - س، ل، ك، م : و آرا .

۷ - س، ك، ل : بکمالی .

۸ - در س، ك، ل، م و در نسخه بدل متن : عیب .

۹ - راجع بتعریف «صیبت» رجوع شود به : الرسالة الرابعة فی الحدود ص ۸۶ ، -

التعریفات ص ۱۲۲ ، - بحاقه ص ۴۶۲ ، - شفاء ج ۲ ، ص ۲۸۷ ، ۲۲۶ .

۱۰ - س، م، ك، ل : بود .

۱۱ - س، م ندارد .

۱۲ - س، م ندارد .

سبب ایجاد سایر موجودات

مقصود آنست بی تحریک طبیعت ویرا نتوانست بودن تا « بکمال »^۱ رسد که بنفس خویش پیدا شود.

پس معلوم شد که طبیعت و عنصر هر دو « مفعول »^۲ نفس اند تا بظهور عنصر (و)^۳ در نفس خویش، وجود نفس طاهر شود، و نفس از برای آن قادر « آمد »^۴ بر ایجاد دو چیز: یکی طبیعت و یکی عنصر، که در ذات خویش دو قوت داشت: یکی شوقیه که امری بود، و دیگر (ی)^۵ علمیه که عقلی بود، و عنصر چون در « رتبت »^۶ [چهارم]^۷ افتاد « او را »^۸ چهار اثر معین حاصل « بود »^۹: یکی امری و یکی عقلی و یکی نفسی و یکی طبیعی، و آن قبول حرکت و انفعال است، و [اثر]^{۱۰} کثرت زیاده شد، « چه »^{۱۱} وجود بدرجۀ چهارم رسید.

سؤال: اوّل عنصری که در وجود آمد [چه بود]^{۱۲} و طبیعت

۱ - نسخ دیگر، بکمالی.

۲ - س، ل، معقول.

۳ - م.

۴ - س، م، ك، است.

۵ - س، م.

۶ - م، س، ترتیب.

۷ - از م ساقط شده.

۸ - م، س، ك، ل، آرا.

۹ - نسخ دیگر: شد.

۱۰ - م، ل، ندارد.

۱۱ - م، كه.

۱۲ - س، م، ك، ل، ندارد.

«بدو»^۱ مقترن شد، آنرا بیچه رسانید؟

جواب: بدانکه [اَوَّل] ^۲ در عالم نقطه [را] ^۳ بود، چه در بساطت نقطه در عالم عنصر و مؤلدات سه بساطت عقل اول بود. در عالم عقل و نفس وحدتی بود عنصرانی بی هیچ کثرت، اگرچه در ذات خویش نسبت بعالم عقل متکثر گشته بود و ذو «اربع»^۴ معانی شده چنانکه گفتیم، اما تکثر عقلی بود نه عنصری، پس طبیعت که «بدو»^۵ مقترن بود آنرا «بجنباید»^۶ بر استقامت، بعدی حاصل شد، طول پیدا آمد، آنرا خط خواندند، پس آن خط را بجنبایندند، بعدی دیگر حاصل شد، عرض پیدا آمد، طول و عرض مجتمع گشت، آنرا سطح خواندند، پس این سطح را بجنبایندند، بعد دیگر حاصل شد، عمق پیدا آمد، طول و عرض و عمق بیک جا «مجتمع»^۷ گشت، آنرا جسم خواندند. و چون در وجود حس طاهر گشت، مراد نفس از ایجاد مفعولی که [بدان]^۸ پیدا شود، حاصل شد. این تحریک سه گانه و این ابعاد (ثلثه)^۹ اگرچه عناصر را از

۱ - م : بر آن .

۲ - م ، س ، ک ، ل ندارد .

۳ - م ، س ندارد .

۴ - م ، س ، ک ، ل : اربعه .

۵ - م ، ک ، ل ، س : بدان

۶ - م ، س ، ک : بجنبایندند .

۷ - در نسخ دیگر: جمع .

۸ - م : ندارد .

۹ - م ، ل : افزوده ،

اول عصری که در وجود آمد چه بود و طبیعت آنرا چه رساید

طبیعت و تحریک وی حاصل میشود ، اما کار بتدبیر نفس است ، چه طبیعت
بیخرد است [و]^۱ و برا علم نیست [و]^۲ اگر نه بتدبیر نفس بودی ،
مختلف نشدی بسه جهت و در هریکی فرو نه ایستادی بر مقداری ، بلکه
« کمی »^۳ بودی بی نهایت .

پس طبیعت بتدبیر نفس بر حکم تسخیر ، همچنان معین بود بتحریک
جسم تا آنرا بکمال خویش رساند و کمال « آن »^۴ شکل « کوئی »^۵
بود که او « ادم »^۶ الاشکال است تا در دیمومت نوعی « محاکات »^۷
کرده باشد عالم نفس را ، چه شکل « کری »^۸ بسیط جمله شکلهاست ،
و اول اشکال شکل « کریست »^۹ که در نهایت « وجه »^{۱۰} است ، و پس
مثنی که آنرا مقوس خوانند ، و پس مثلث و پس مربع و همچنین متکثر
میشود ، پس از صفو آن جسم جرم فلك « اعلی »^{۱۱} حاصل شد [و]^{۱۲}

۱ - م : ندارد .

۲ - م : ندارد .

۳ - در نسخ دیگر : یکی .

۴ - م : او .

۵ - در حاشیه نسخه متن : کری

۶ - ك : ادم .

۷ - در اصل نسخه متن : محالات ، - ولی در نسخ دیگر : محاکات ، طاهرأ صواب
همین است .

۸ - نسخ دیگر : کوئی .

۹ - نسخ دیگر : کوئی .

۱۰ - در ل : وحدت

۱۱ - م ، ك : الاعلی

۱۲ - م ، س ، ك : ندارد .

بحسب صفای [وی] ۱ جرم عقلی و نفسی بوی پیوست و دیگر از صفو کدو و جرم
 فلک اعلیٰ «فلکی» ۲ دیگر حاصل شد؛ [و] ۳ بحسب صفای وی (جرم) ۴
 عقلی و نفسی بوی پیوست و همچنین تا آخر فلک قمر، جمله به فلک چنانکه
 بر صدر معلوم کرده آمد. نخست فلک تاسع که فلک الافلاکست، و دیگر
 فلک ثامن که فلک البروجست و دیگر فلک سابع که فلک زحل است و
 [دیگر] ۵ فلک سادس [که] ۶ فلک مشتری است [و دیگر فلک خامس
 که فلک مریخ است و دیگر فلک رابع که فلک شمس است و دیگر فلک
 ثالث که فلک زهره است و دیگر فلک ثانی که فلک عطارد است و دیگر] ۷
 فلک اوّل که فلک قمر است، [و] ۸ هر چه عالی تر، صفو آن زیرین تر و
 آن [که] ۹ زیرین تر، کدر آن عالیت تر، و چون از [فلک] ۱۰ قمر در گذشت
 مادی که مانده بود، هر چه صفا بود بیرون آمده بود و کدورت و کثافت
 بروی غالب شده بود چنانکه صلاحیت قبول صورت فلکی بداشت، چه
 فلک آن صورت که پذیرفت نگاهداشت و همانند و «این» ۱۱ ماده که باز

۱ - در نسخ دیگر نیست.

۲ - در نسخ دیگر: فلک.

۳ - م، س، ک، ل، ندارد.

۴ - نسخ دیگر: امروده.

۵ - م: ندارد.

۶ - م: ندارد.

۷ - در نسخه م ساقط است و بجای آن: والی هذا القیاس تا.

۸ - م، ک، ندارد.

۹ - م، ک، ل، ندارد.

۱۰ - م، س، ک، ل، ندارد.

۱۱ - م، س، ک، ل، و آن.

اول^۱ عنصری که در وجود آمد چه بود و طبیعت آنرا بچه رساید

ماند از کدورت «افلاکها»^۱ صلاحیت قبول نگاهداشت صورت فلکی نداشت، پس در زیر فلک قمر بماند، و طبیعت مقترن بوی شد^۲، و هر آنچه ازین ماده مجاور فلک بود متحرك گشت بحرکت فلک [حرکت قهری]^۳ و از تحرك «درو»^۴ سخوتی مفرط پیدا شد، و از سخونت، «تخلخل»^۵ حاصل آمد، و چون تخلخل مفرط شد، یبس پیدا آمد، (پس)^۶ جوهری کرم و خشک بود، آنرا نار «خواندند»^۷، [و]^۸ اینست حقیقت آتش. و هر آنچه ازین مادت از فلک بغایت دور افتاد از مرکز فلک راست بایستاد و قرار گرفت لامحالة، چه از فلک بغایت دور بود و نتوانست جنبیدن بحرکت فلک، پس از فرط سکون، برودتی پیدا آمد و از فرط برودت تکلفی حاصل شد و از تکلف یبس پیدا آمد، جوهری شد سرد و خشک، و آنرا ارض «خواندند»^۹ و اینست حقیقت زمین. پس آنچه در میان این هر دو جوهر بار و ارض بود؛ يك نیمه محاور (نار)^{۱۰} (ویك نیمه

۱ - م، س، ط : فلکها .

۲ - م، ل، ن : ندارد - ك : گشت .

۳ - م : ندارد، در س، ل : حرکت قمری .

۴ - م، س، ط : در آن .

۵ - م، س، ط : تخلخلی .

۶ - م : سدس .

۷ - در اصل سجه متن : خواند .

۸ - م، ك : ندارد .

۹ - در اصل سجه متن : خواند .

۱۰ - م : ارض .

مجاور ارض بود^۱، و آنچه مجاور بار بود، گرم شد؛ اما «تخلخلی»^۲ پیدانشد، چه گرمی نه مفرط بود بلکه جوهری (بود)^۳ گرم [بود]^۴ و تر، و آنرا هوا خواندند؛ و اینست حقیقت هوا. و آن نیمه [دیگر]^۵ که مجاور ارض بود سرد شد از سردی زمین، اما «متکاثف»^۶ نکشت^۷، چه سردی مفرط نبود، پس جوهری حاصل آمد سرد و تر [آنرا]^۸ آب خواندند؛ و اینست حقیقت آب. و این هر چهار را عناصر اربعه خوانند، و ارکان [و]^۹ طبایع اربعه [وامّهات]^{۱۰} این همه خوانند تا دانند.

و تا بدین جایگاه عالم بساطت تمام شد و سپری گشت و طرف بدایت (تا)^{۱۱} تا آخر رسید، و ازینجا طرف اعادت آغاز کرد. و نخستین اثری که بدید آمد امتزاج و ترکیب عناصر چهارگانه بود؛ [و]^{۱۲} همچنان که «افراد»^{۱۳} بقیه

۱ - این جمله از م ساقط است.

۲ - نسج دیگر : تخلخل.

۳ - م، س، ک : افزوده.

۴ - م، س، ندارد. - طاهر آراید است

۵ - م، ک، ل : ندارد.

۶ - م : متکاثف.

۷ - س : شد.

۸ - م : ندارد.

۹ - ک، ل، س : ندارد.

۱۰ - م : ندارد.

۱۱ - م : افزوده.

۱۲ - م، ل : ندارد.

۱۳ - در نسخه متن : افراط - ولی در نسخ دیگر : افراد.

اول عصری که در وجود آمد چه بود و طبیعت آنرا بچه رساید

مادتی که بعد از افلاك بود که از «اثر»^۱ نفس خالی بود، آخر طرف
بدایت همچنین از اثر نفس خالیست اول این دیگر طرف اعادت و سبب
خالی بودن «آن»^۲ هر دو از اثر نفس دور افتادن از نفس و عقل .
و بعد از آن چون امتزاج زیادت شد، و ترکیب مستحکم گشت، عودی
حاصل آمد بقدر عود صفا، یعنی معدنی در روی روشن تر میشد و بقدر صفا، اثر
نفس «بوی»^۳ پیوست (و) «روح عقدیه در آن پیدا شد، «تعقید»^۴
حاصل آمد، عالم معادن «ارینجا»^۵ در پیوست [و]^۶ از ادنی معادن تا
باقصی «میشود»^۷ هر چه درجه درجه، عود زیادت «میشود»^۸، صفا نیز
زیادت «میشود»^۹ تا باقصی «رسید»^{۱۰} و آن جوهر نقره و زر و یاقوت
بود، لاجرم «آتش»^{۱۱} نفس درین «جواهر»^{۱۲} از روی عقدیت زیاده از
آن بود که در خاک و گل و سنک، و اقصی عالم معادن جوهر مرجان بود،

۱ - م : امر .

۲ - م ، س ، ل ، ك : این

۳ - م ، ل ، ك ، در وی .

۴ - م ، ك : افزوده .

۵ - م ، ل ، ك : عقد .

۶ - سج دیگر ، از آنجا .

۷ - م ، ندارد .

۸ - م ، ك : میشد .

۹ - م ، س ، ل ، ك : میشد .

۱۰ - م ، س ، ك ، ل : میشد .

۱۱ - م : رسد .

۱۲ - م : آتش ، ك ، ل : اس - در سجه بدل این دو سجه : اثر

۱۳ - م : جوهر .

که در وی معدن بنهایت رسیده و بدرجۀ اول بانی پیوسته بود، چه ویرا شاخها بود همچون نبات و از زمین راست برآمده بود، (و) ^۱ دیگر [باز] ^۲ «ازینجا» ^۳ چون «عود» ^۴ زیادت [شد] ^۵ بقدر ظهور صفا که از عود یافته بود، [اثر نفس] ^۶ طاهر تر گشت، در آن روح نفس نامیه در پیوست، و از ادنی نبات وحشیش «بری» ^۷ تا باقصی میشد و اقصی عالم نبات که روح نامیه داشتند نخل بود، «چه» ^۸ معنی شجری در وی بنهایت رسیده بود و اثر حیوانی پدید آمده «چنانکه» ^۹ معلوم است خاصیتها که ویرا هست از معانی حیوانی که دیگر اشجار را نیست از «لقاح» ^{۱۰} و دل و سر و وی طلع ^{۱۱} امر (و) ^{۱۲} ازینجا بقدر زیادت عود، صفا

۱ - م، ل، ا، روده.

۲ - ا، ر، ساقط است

۳ - س، م، از اینجا.

۴ - م، ل، ک، س، عقد. - طاهر ا صواب همین است.

۵ - ک، م

۶ - ل، ک، س، ندارد.

۷ - در سح دیگر: مادی

۸ - در سح دیگر: که.

۹ - س، م، ل: چنانچه.

۱۰ - درم: ا، عاح، - ک: القاح، - طاهر ا کلمه لقاح که در متن ضبط شده صحیح است، «لقاح کسحاح، آنچه بدان حرمان را گشتن دهد و عوره خرمان بر و گروهی از مردم سرکش که فرما سر پادشاه باشند» (متهی الارب).

۱۱ - «طلع النخل، آنچه از خرمان بر آید مانند دو نعل بر هم نهاده تیر اطراف آن و میان آن نار آن نهاده و باشکوه بخستین حرمان است و پوست آن را «کوتی و جبر در وی آنرا «ارعیص» نامند حقه سیدی آن. - (متهی الارب).

۱۲ - م، ل، ک.

اول عصری که در وجود آمد حه بود و طبیعت آبرا بچه رساید

زیادت «میشود»^۱، اثر نفس [بوی پیوست]^۲ طاهر تر میشد روح «حساسه»^۳
پدید آمد (و) ^۴ درجه اول صدف و گوش ماهی بود که يك حس
داشتند، «و این»^۵ حس^۶ لمس است تا چون دست «بدیشان»^۶ کنند
ناگاه از جای خود «روند»^۷ [سهل در آیند]^۸ و اگر ایشان را
«بجنبانند»^۹ بعد از آن سهل از جای (خود)^{۱۰} در نیایند. دیگر [بار] ^{۱۱}
از اینجا عالم حیوانی در پیوندند و بقدر زیادت عود، صفا زیادت میشود تا
باقصی درجه «حیوان»^{۱۲} «رسید»^{۱۳} واقصی آن «قرده»^{۱۴} است، چه
در وی حیوانی بغایت رسیده [است]^{۱۵} [و]^{۱۶} اثر انسانی در [وی]^{۱۷}

۱ - م : میشد .

۲ - از م ساقط است - و در ك : بوی پیوس .

۳ - م ، ل ، ك : حساسته .

۴ - م : افزوده .

۵ - س ، م ، ك ، ل : و آن .

۶ - م ، س ، ك ، ل : به ایشان .

۷ - م ، ك ، ل : رود .

۸ - ا ر م ساقط است

۹ - م : بحساید .

۱۰ - م ، ك ، ل .

۱۱ - ا ر م ساقط است .

۱۲ - نسخ دیگر : حیوانی .

۱۳ - نسخ دیگر : رسد .

۱۴ - ك ، م : قرده - م : مرد .

۱۵ - م ، س : ندارد .

۱۶ - م : ندارد .

۱۷ - م ، س ، ل ، ك : در او .

پیوسته « چنانکه »^۱ چند فعل از وی « صادر »^۲ میشود چون فعل
 اسان . و چون [ازینجا]^۳ در گذرد ، و عود زیادت گردد ، (و)^۴ صفا
 زیادت شود ؛ اول درجهٔ انسانیت پدید آمد ، و روح خیالیه بروی پیوست
 و عالم « ابالسه »^۵ و شیاطین پدید آمد ، و ایشان سگان اقلیم اوّل و دوّم و هفتم
 و ششم (اند)^۶ که (ایشان)^۷ بصورت « و تخاطبط »^۸ (همچون)^۹
 انسانند و بمعنی [همچون]^{۱۰} حیوان و از بهر « این »^{۱۱} بود که بندگی
 و استخدام را شایند ، و بعد از این معنی انسانیت زیادت « میشود »^{۱۲} و تا
 « باقلیم »^{۱۳} پنجم و چهارم و سوم رسید ، و روح « متفکره »^{۱۴} پدید آمد ،
 « عالم پری و جن مطاع »^{۱۵} در بیوند ، و همچنین عود زیاده میشود ،
 و صفا زیادت میگردد ، تا روح « القدسیه »^{۱۶} که عقل محض است پدید

۱ - م ، س ، چنانچه .

۲ - م ، ل ، ك ، طاهر .

۳ - م : ندارد

۴ - م ، ك ، ل : افروده .

۵ - س ، م ، ك ، ل : اناسی .

۶ - م ، ل ، ك ، ل : افروده .

۷ - م ، ك : افروده ؟

۸ - م : بخطاطبط ؟

۹ - م ، ك .

۱۰ - م : ندارد .

۱۱ - م ، ك : آن .

۱۲ - م ، ك : میشد .

۱۳ - س ، ك ، باقلیم .

۱۴ - م ، ك ، متفکره .

۱۵ - درم ، ل ، عالم بیاد و جن مطاع . س : بیاد و حی مطاع .

۱۶ - نسخ دیگر : روح قدسیه ،

اول عصری که در وجود آمد چه بود و طبیعت آنرا بچه رسانید

«آمد»^۱ و همچنین در عود ترقی میکند و صافی میگردد و منفعل میشود از عقل فعال، و قبول میکند تا در عود «بدرجتی»^۲ رسد «هرچه نهایت تر»^۳، و «این»^۴ مقام «اولیا و انبیای»^۵ غیر مرسل است، و چون عود زیاده میشود، و صفا «بدرجتی»^۶ رسد که بدرجۀ عقل فعال «رسد»^۷ اول درجۀ رسالت در پیوندد (و) عقل فعال «پیدا آید»^۸، و بقدر آنچه فعال میشود رسالت [وی]^{۱۰} قوی تر «میشود»^{۱۱} و ترقی میکند تا بمقام ملائکه محض و عقول فعال رسد، و در عالم عقول نیز مقامات است، «وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ»^{۱۲} باشد که «مقام اسرافیل اعلی باشد»^{۱۳}، و باز [تا که]^{۱۴} امر «محض»^{۱۵} افتد که (رجوع بمراتب مذکوره نماید بعکس عود

۱ - م : آید .

۲ - نسخ دیگر - بدرجه .

۳ - در م ، ك ، ل : كه نهایت پذیر باشد

۴ - م ، ك : و آن .

۵ - در م ، ك : انیا و اولیای .

۶ - م ، ك ، ل ، س : بدرجه

۷ - م ، ك : باشد - ل ، س : بوده باشد .

۸ - م ، ك ، ل .

۹ - م . پدید آمد

۱۰ - م : س ، ندارد .

۱۱ - م : میگردد .

۱۲ - سورة الصافات آیه ۱۶۴ ،

۱۳ - در م ، ل ، ك : مقام اسرافیل است و اعلی باشد .

۱۴ - م - ندارد .

۱۵ - م : محقق

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات

چنانکه) ^۱ در اوّل در وجود آمده بود ، اینست معنی آنچه گفت :
« اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يَعِيدُهُ » ^۲ ، و آنچه گفت که : « وَآلَيْهِ يُرْجَعُ
الْأَمْرُ كُلُّهُ » ^۳ .

ترتیب بدایت و اعادت و شرح این [هر] ^۴ دو طریق عمرها باید و
وقتهای (مساعد) ^۵ [میاید] ^۶ « اَمَّا » ^۷ برسیل اجمال این قدر گفته شد
والله اعلم بالصواب ^۸ .

تم الرساله بخط العبد الضعیف المذنب الفقیر المحتاج الی عفو رب
الکبیر مسعود بن علی ابن ابی القاسم صاحب الرساله والتحریر فی یوم
الجمعه عاشره جمادی الاول من شهور سنة ثلاث و ستمائه هجرة ابتدا
التحریر وقت الضحی ولاراع وقت الصلوة بمقام آب کرّ نتول جفاف
حامداً لربه ومصلياً علی محمد و عترته الطاهرين وسلم تسليماً كثيراً هذه
صورة خط المنتسخ منه واستنسخ فی شهور شهر جمادی الاول سنه ۱۰۳۰ .

۱ - این جمله از نسخه متن ساقط است .

۲ - سورة یوس ، آیه ۳۵ .

۳ - سورة هود ، آیه ۱۲۳ .

۴ - م ، ک ندارد .

۵ - سح دیگر افزوده

۶ - س ک م ندارد

۷ - م ک ، تا

۸ - م ، ک . ل : والله اعلم بحقائق الاشياء وكلها .

فهرست مطالب متن رساله

- ۱ - چیست موجب وجود اوّل حق تعالی [الله] و تقدس
لا محاله ؟
۶-۲
- ۲ - چیست فارق میان وجودی که اوّل حق راست و
وجودی که دیگر موجودات راست ؟
۷-۶
- ۳ - چیست موجب ایجاد موجودات ؟
۷
- ۴ - چیست موجب آنکه حق تعالی باید که پیدا بود
لا محاله که تا موجودات که در ذات خویش جایزالوجود
(بودند) از بن جهت واجب الوحد گشتند ؟
۸-۷
- ۵ - پس چون همیشه لم یزل بحکمت مختار و ممتاز طرف
ایجاد بود ، چه حکمت آنست که عالم ازلی باشد
زیرا که چون موجب آمد ، حصول موجب ضروری
گردد لا محاله ؟
۱۱-۸
- ۶ - چیست اوّل چیزی که اثر وجود اول حق بوی
رسیده است و اندای وجود ازوی در پیوست ؟
۱۴-۱۱
- ۷ - چون آنچه حکمت و مختار اول حق بود از اختیار
طرف ایجاد ، بایجاد عقل حاصل شد و آن ظهور
آمدن و حکمت ویست و دانستن آینه او او را ،
چرا بر وجود عقل مجرد اقتضای بقیّتاد ، بلکه دیگر
موجودات را بایجاد آورد ؟
۱۶-۱۴

۸ - چنانکه عقل ظاهر نیست بذات لیک ظهور وی
 مرئوس را بایجاد بر نفس حاصل شد که اثر وی بود
 نفس نیز در ذات خویش ظاهر نیست و ویرا قوت
 علمیه نیست، پس از قضیه پیشین چنان اقتضا کند
 که وی نیز هم پیدا شود، پس لامحاله باید که از وی
 نیز موجودی در وجود آید تا بدان پیدا شود
 هم چنانکه در عقل گفته شد و اگر نه مخالف حکمت
 باشد؟

۲۰-۱۶

۹ - اول عنصری که در وجود آمد چه بود و طبیعت
 بدو مقترن شد آنرا بچه رسانید؟

۳۱-۲۰

فهرست اعلام رجال

غ	الف
سه، هفت، شانزده	ابن سینا دو، سه، چهار، پنج، شش، هفت، نه، ده، یازده، دوازده، سیزده، نوزده، هجده، بوزده
ف	ارسطو سه، یازده
چهار، شش، یازده، سیزده	اسمعیلیه هفده
شش	افلاطون هشت، یازده
هشت	افضل الدین کاشی هجده
ق	امام فخر رازی دو، هفده
قرامطه	پ
م	بروقلس شش
هجده	بطليموس دوازده
هجده	ث
هجده	مردانیان سیزده
هفده	مشکوة (سید محمد)
هجده	ح
هجده	ملارحملی سیزده
هجده	ملاصدرا
هجده	خ
ده	ملک چهارده
موای	خیام ۲
موسی بن میمون	س
میرزا طاهر تنکابی	سید شریف حرجابی ۹
میرفدرسکی	ع
ویلیام جیمس	عبدالرحمن بدوی ۱۳
هشت	

فهرست اسامی کتب

الف	ط
اشارات	طیماوس
الحواهر السنيه	هشت
الرساله الرابعه فی الحدود	ع
المقدم من الضلال	شش
ت	ف
التعريفات	فهرست ابن الديدیم
تهافت	کتاب الریویه
تسع رسائل	کتاب العلل
د	ل
دایرة المعارف اسلامی	لسان العرب
ر	م
رسالة النیروزیه	ملل و نحل
ش	مقاصد الفلاسفه
شفا	متمهی الاثر
پانزده، سه، دوازده، هوزده	ن
پانزده، ۳	یازده، پانزده، ۳، ۱۹۰
سه، نوزده	۰۰
سه	
۱۹۰، ۱۲۰، ۹	
سه	
پنج	
سیزده	
۳	
نحاة	

فهرست اصطلاحات

الف	استخدام	۲۹
آب	استقامت	۲۱
آتش	استقلال	۵
آمار	اشراق	۱۶
آمارى	اشراق نور	۱۶
ابتدا	اشرف	۸
ابداع	اصافه	۴
ابعاد ثلثه	اطاعة	۱۶
اينه	افاصه حير	۱۶
اثر	افترا	۱
اثر انسابى	اقتصار	۱۴
اثر حيوانى	اقصى	۲۷، ۲۶
اثر نفس	اقصى دوحه حيوان	۲۸
اثرى	اقليم اول و دوم	۲۹
انبايت	امتراح	۲۶، ۲۵
احتياج	امر	۱۷، ۱۵
اختيار	امر اول	۱۸، ۱۴
ادراك	امر حق	۱۳
ادراك اول حق تعالى	امر محض	۳۰
ادبى	امرى	۲۰
ادوم الاشكال	امهات	۲۵
اردل	انبياء غير مرسل	۳۰
اورس	انواع	۳
ارل	انسان	۲۹، ۴، ۲
ازلى	امعمال	۲۰، ۵، ۴
استبداد	انقياد	۱۶
استحالتى		

۲۱۰۲۰۰۱۶۰۱۵۰۱۲	پیدا شود	۲۱۰۱۳۰۱۲۰۱۱	اول
۷	پیدا گردد	۲۲	اول اشکال
۸	پیدا ناشدن	۱۲۰۱۱	اول چیزی
۲۵	پیدا نشد	۱۴۰۱۰۰۶۰۱	اول حق
۱۶	پیشین	۱۵	اول رتبتی
۲۹۰۲۸۰۲۶۰۲۳	پیوست	۲۰	اول عنصری
۲۹	پیوسته	۳۰	اولیا
۲۷	پیوسته بود	۱۳	اولیت
۳۰۰۲۹۰۲۸	پیویدد	۲۰۰۱۶۰۱۵۰۱۴	ایجاد
	ت	۱۸	ایجاد طبیعت
۱۰	تأمل	۱۵	ایجاد عقل
۲۴	تحرک	۴	این
۲۲۰۱۷	تحریر	ب	
۲۲	تحریرک جسم	۲۴	برودت
۲۱	تحریرک سه گانه	۲۴	برودتی
۲۰	تحریرک طبیعت	۲۱۰۱۲	بساطت
۱۹	تحریرک عنصر	۲۲	بسیط
۲۹	تخاطیط	۳	بصیر
۲۴	تحلیل؟	۱۸	بعد
۲۵	تخلخلی	۲۹	بندگی
۲۲	تدبیر نفس	پ	
۲۵	تر؟	۳۰۰۲۹۰۲۵۰۱۸	پدید آمد
۱	تریت حصول موحودات	۲۷	پدید آمده
۳۰	ترقی	۱۲	پدید آید
۲۶	ترکیب	۲۳	بدیرفت
۲۵	ترکیب عناصر	۱۹	پیدا
۱۷	تسجیر	۲۴۰۲۱	پیدا آمد
۲۱	تسلسل اسباب و مسبات	۲۴۰۲۱	پیدا شد
۲۶	تعقید	۸	پیدا شدن
		۱۸	پیدا شدی

۸	حکیم	۲۴	تکائف
۸	حکمت	۲۴	تکاهی
۳	حواس پنجگانه		ج
۲۹	حیوان	۶	حایر
۲۸	حیوانی	۷	جایز الوحد
	ح	۲۳	حرم عقلی و نفسی
۱۶۰۱۳	خدمت	۲۳۰۲۲	حرم ملک اعلی
۲۴	خشک	۲۱	حسم
۲۱	خط	۲۸	حبایند
۳	خیال	۲۱	حبایند
۱۱	خیالهای فاسد	۲۱	حبایندن
۱۷	خیل	۲۴	حبیدن
	د	۲۶	حواهر
۱۴۰۸	داستن	۲۴۰۴	حوهر
۱۷۰۱۲	دانش	۲۶	حوهر حان
۴	درار	۲۵۰۲۴	حوهری
۲۹۰۲۸	دریویدد		ح
۳۰	درختی	۱۷	حال
۲۶	درجه	۲۴۰۱۰	حرکت ملک
۳۰	درجه رسالت	۲۴	حرکت قهری
۱۲۰۱۰	دریابد	۲۸۰۱۹	خس
۲۷	دل	۲۰	حسن لمس
۷	دلیل	۸	حصول موح
۹	دوام زمانی	۱	حصول موحودات
۸	دیدن	۱۳	حضرت ربویدت
۲۰۱	دیده	۷	حق تعالی
۲۹	دیمومت	۱	حقیقت
	د	۲۴	حقیقت آتش
۱۶	دات	۶	حقیقت ذات حق
۷	دات اول	۲۵	حقیقت هوا
۲۱۰۱۶۰۷۰۵	ذات حویش	۱۴۰۸	حکمت

۲۵	سردی	۱۵	ذات عقل
۲۱	سطح	۱۸	ذات نفس
۲۹	مکان اقلیم اول	۱۵	ذات وی
۲۴	مکون	۱۱۱۰	ذاتی
۱	سلسلهٔ موجودات	۱۱۹	ذاتی
۱۱	سمت	<hr/>	
۳	سمع	۱۳	ربوبت
۲۶	سنگ	۲۰	رتبت چهارم
<hr/>		۱۸	رتبت کثرت
۱۰	شاهه روی	۱۰	رتبتی
۱۲	شایستگی	۶	رتبهٔ محیط
۵	شایسته	۲۱	رسايد
۲	شفا	۱۷	رسايدس
۵۰۱	شك	۹	رقم غیرارلی
۳	شکل تهی	۲۷	روح ثانیه
۲۲	شکل کسری	۲۹	روح خیالیه
۲۲	شکل کوئی	۲۶	روح عصمت
۲۲	شکلها	۲۹	روح الفکره
۲۰	شوقیه	۲۹	روح القدسیه
۴	شهر	۱	ربب
<hr/>		<hr/>	
۲۹، ۱۳، ۷	صادر	۱۰۰۹	زمانی
۳۰	صافی	۲۹، ۲۸، ۲۷	زیادت
۷	صانع	<hr/>	
۲۸	صندوق	۹	سابق
۳۰، ۲۹، ۲۷، ۲۶، ۲۳	صفا	۱۰	سابق در وجود
۲۳	صفای وی	۱۰	سبق
۶	صفت حایر	۲۴	سخوت
۱۲	صفتی	۲۴	سخوتی
۲۳، ۲۲	صمو	۱۰	سر
۵	صلا حیت	۲۴	سرد

۱۰	عقل	۲۴، ۲۳	صلاحیت قبول
۲۱، ۱۶، ۱۳	عالم	۲۳	صورت
۲۹	عالم ابالسه	۲۴، ۲۳	صورت فلکی
۱۷	عالم امر	ض	
۲۴	عالم بساطت	۵	ضرورت
۲۸	عالم حیوانی	۸	صروری
۲۱، ۱۷	عالم عقل	۱۱	ضلال
۳۰	عالم عقول	ط	
۲۱	عالم عنصر	۱۳	طبیاع
۲۶	عالم معادن	۲۱، ۲۰، ۱۹، ۱۸، ۱۷، ۱۰	طبیعت
۱۶	عالم ملائکه عملیه	۱۷	طبیعت کل
۱۳	عالم ملائکه علمیه	۲۰	طبیعی
۲۷	عالم سات	۲۴-۱۵	طرف اعادت
۲۲، ۱۷	عالم نفس	۱۴-۸	طرف ایجاد
۱۶	عالم وی	۲۵	طرف بدایت
۲۹	عالم سری وجن مطاع	۸	طرف پیدا شدن
۲۳	عالی تر	۱۴	طرف ظهور
۱۹	عش	۸	طرف عدم
۸	عدم ارلی	۸	طرف وجود
۹	عدم دوام زمانی	۲۷	طلع
۲۱، ۴	عرص	ظ	
۲	عریص	۲۸-۸	طاهر
۲۶	عقدیه	۱۹، ۱۸، ۱۴، ۷	طهور
۱۶، ۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۲، ۱	عقل	۱۹	طهور نفس
۲۶، ۱۷		۱۸	طهور ذات
۲	عقل بشری	۱۹، ۱۵	طهور عقل
۳۰	عقل فعال	۲۰	طهور عنصر
۱۲	عقل کل	۷	طهور مفعول
۲۹	عقل محص	۱۱	طهور موحد
۲۰	عقلی	ع	
		۱۵	عارف

۲۳	فلک زحل	۱۰	عقول
۲۳	فلک رهه	۳۰	عقول فعال
۲۳	فلک سابع	۲۲۰۱۸	علم
۲۳	فلک شمس	۱۵	علم نزاهت
۲۳	فلک عطارد	۲۰۰۱۵	علمیه
۲۴۰۲۳	فلک قمر	۲۱	عمق
۲۳	فلک مریخ	۲۰۰۱۹۰۱۷	عنصر
۲۳	فلک مشتری	۲۱	عناصر
۸۰۲	فهم	۲۵	عناصر اربعه
۱۴	فیض	۲۱	عنصرایی
<u>ق</u>		۲۵	عناصر چهارگانه
۳۰	قبول	۲۱	عنصری
۲۰	قبول حرکت	۱۷	عنصر کل
۱۴	قدرت	۸	عوام
۱۸	قرب	۳۰۰۲۹۰۲۷۰۲۶	عود
۲۸	قرد	۲۶	عود صفا
۱۲	قسمت پذیر	۲۶	عودی
۱۶	قصا	۱	عین بصیرت
۱۶	قضیه	<u>ف</u>	
۵	قضیه عقل	۶	فارق
۲۰۰۱۸۰۱۷۰۱۶۰۱۵۰۱۲	قوت	۷	فاعل
۱۴	قوت	۹	فاعلی
۱۷	قوت تحریک	۲۹۰۱۹۰۱۷۰۴	عمل
۱۷	قوت سوقیه	۱۹	عمل احص
۱۸	قوت عقل	۲۹	عمل اسباب
۱۶	قوت علمیه	۲۳۰۱۰	فلک
۱۷	قوت میل بتحریر	۲۳	فلک اعلی
۱۸	قوت نفس	۲۳	فلک الالهات
۱۷	قوت هدايت	۲۳	فلک الروح
<u>ک</u>		۲۳	فلک باسم
۲۳	کثافت	۲۳	فلک نامن
۱۲	کثرت	۲۳	

۶-۴-۳-۲	مدرك	۲۳	كدر
۵	مدركات	۲۴،۲۳	كدورت
۲۲	مربع	۹۰۵،۲	كل موجودات
۳	مرعى	۴	كم
۲۶	مرجان	۲۲،۲۰،۱۹،۱۷	كمال
۱۴	مردى	۲۲	كمى
۱۵	مركب	۱۰	كواكب
۱۱-۶	مستعار	۴	كيف
۱۱	مستعاد	۱۱	كيفر
۶	مستفاد	۱	كيفيت
۳	مصور		
۷	مصنوع		م
۵	مصنوعى	۳	ماده
۱	معاین	۱۰	ماه
۲۷	معدن	۱۴	مايه
۱۶	معرفت	۳	مثلثى
۴	معقول	۲۲	مثلث
۲۰	مفعول	۲۴	متحرك
۱۰	مقادير	۱۲	متصور
۳۰	مقام افعال اعلى	۲۲	متكثر
۱۰	مقدار	۲۴	مجاور
۲۱	مقترن	۳	مجرد
۲۲	مقوس	۶	محاط
۴	مقولات عشر	۲۲	محاكات
۳۰	ملائكه محص	۱۹۰۱۸	محال
۴	ملك	۱۸	محاليت
۶	ملك مقرب	۱۱	محدثى
۱۳	ملاحظه حال	۷۰۳	محسوس
۷	ممتار	۱۹۰۷	محسوسات
۲	ممتنع	۱۱	محص
۳	ممتنع	۱۱	مخلوقى
	ممتنع	۱۴۰۸	مختار

۲۳۰۲۰	نفسی	۸۰۷۰۲	موجب
۸	تقیض	۱۱-۷	موجب ایجاد
۳۰۲	نوع	۱۶۰۱۵۰۱۲۰۷	موحد
	و	۱۶۰۱۲۰۵	موحدی
۷	واحد	۱۴۰۷۰۲	موحد
۹	واحد الوحد	۱۴۰۱۰۰۸۰۷۰۶۰۵۰۳۰۱	موحدات
۶	واحدی	۱۵۰۱۴۰۱۲۰۱۱۰۹	موحدی
۱۲	وحدت	۲۱	مولدات
۲۱	وحدتی	۳	موهوم
۱۳۰۱۱۰۹۰۸۰۷۰۶۰۵	وحد	۹	نادانست
۲۰۰۱۹۰۱۷۰۱۶۰۱۵		۸	نادیدن
۹	وحد اول	۲۵-۲۴	نار
۹۰۶	وحدی	۵	بی مرسل
۴	وصح	۰۲۰۰۱۹۰۱۸۰۱۷۰۱۶۰۱۵۰۷	نفس
۲	وهم	۲۷-۲۶-۲۱	

شماره	فهرست انتشارات انجمن آثار ملی	تاریخ انتشار
۱	فهرست مختصری از آثار وابسته تاریخی ایران	شهریورماه ۱۳۰۴
۲	آثار ملی ایران (کنفرانس پرفسور هرتسفلد)	مهر « «
۳	شاهنامه و تاریخ (کنفرانس پرفسور هرتسفلد)	شهریورماه ۱۳۰۵
۴	کشف دولوح تاریخی در همدان (تحقیق پرفسور هرتسفلد ترجمه آقای محبتی مینوی)	اسفند « «
۵	سه خطابه در باره آثار ملی و تاریخی ایران (از آقایان فروغی و هرتسفلد وهانی بال)	مهر ماه ۱۳۰۶
۶	کشف الواح تاریخی تخت جمشید (پرفسور هرتسفلد)	اسفندماه ۱۳۱۲
۷	کنفرانس آقای فروغی راجع به فردوسی	بهمن ماه ۱۳۱۳
۸	تحقیق مختصر در احوال و زندگانی فردوسی (بقلم فاطمه خانم سیاح)	۱۳۱۳
۹	تجلیل ابوعلی سینا در پنجمین دوره اجلاسیه یونسکو در فلورانس	اسفندماه ۱۳۲۹
۱۰	رساله جودیه ابن سینا (تصحیح آقای دکتر محمود نجم آبادی)	« «
۱۱	رساله بض ابن سینا (تصحیح آقای سید محمد مشکوة استاد دانشگاه)	« «
۱۲	رساله منطق دانشنامه علائی ابن سینا (تصحیح آقای سید محمد مشکوة استاد دانشگاه)	۱۳۳۰
۱۳	طبیعیات دانشنامه علائی ابن سینا (تصحیح آقای سید محمد مشکوة استاد دانشگاه)	۱۳۳۱

۱۴	ریاضیات دانشنامه علائی ابن سینا (بتصحیح آقای مجتبی مینوی	۱۳۳۱
۱۵	الهیات دانشنامه علائی ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر محمد معین استاد دانشگاه)	—
۱۶	رساله نفس ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر موسی عمید استاد دانشگاه)	—
۱۷	رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر موسی عمید استاد دانشگاه).	—
۱۸	رساله سرگذشت ابن سینا (با ترجمه و حواشی و تعلیقات آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاد دانشگاه).	—
۱۹	رساله معراج نامه ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاد دانشگاه).	—
۲۰	رساله تشریح الاعضاء (چون پس از تحقیق معلوم شد که این رساله از شیخ رئیس نیست انجمن آثار ملی ار چاپ آن صرف نظر کرد)	—
۲۱	رساله قراضه طبیعیات منسوب به ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاد دانشگاه).	—
۲۲	ظفر نامه منسوب به ابن سینا فارسی (بتصحیح آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاد دانشگاه).	—

۲۳	رساله فارسی کنوز المعزّمین ابن سینا (بتصحیح آقای جلال الدّین همائی استاد دانشگاه) .	۱۳۳۱
۲۴	رساله جرّ ثقیل ابن سینا (بتصحیح آقای جلال الدّین همائی استاد دانشگاه) .	—
۲۵	رساله حییّ بن یقظان ابن سینا با ترجمه و شرح فارسی آن از یکی از معاصران ابن سینا (بتصحیح آقای پیروفسور هابری کرین) .	—
۲۶	جشن نامه ابن سینا (تألیف دکتر ذبیح الله صفا استاد دانشگاه)	—

فهرست مندرجات رساله

در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات

صفحه

پاك - نوزده

مقدمه مصحح

۱ - ۳۱

متن رساله

۳۳ - ۳۴

فهرست مطالب متن رساله

۳۵

فهرست اعلام رجال

۳۶

فهرست اسامی کتب

۳۷ - ۴۴

فهرست اصطلاحات

۴۵ - ۴۷

فهرست انتشارات انجمن آثار ملی

